

تحولات ساختار شهری فسطاط در دوره سفیانیان

(۴۰ تا ۶۴ ه.ق)

فیروز آزادی^۱

سید اصغر محمود آبادی^۲

چکیده: فسطاط، نخستین شهر اسلامی در آفریقا، پس از گشودن مصر، با ویژگی‌های یک شهر اسلامی و برای رفع نیازهای جهادگران مسلمان ایجاد شد و به عنوان مرکز ولایت مصر و «مغرب» نقشی تأثیرگذار در دوران صدراسلام برجای گذاشت. ترکیب اجتماعی شهر و تحولات عمرانی و اقتصادی آن در دوره‌های مختلف همواره مورد توجه مورخان و محققان بوده است.

تغییراتی که در دوره سفیانیان در این شهر پدید آمد، موجب آغاز روند گذار از یک «شهر نظامی» به سمت یک شهر تجاری و اداری گردید و در پایان حکومت سفیانیان، این شهر به صورت مهم‌ترین مرکز سیاسی و اداری شمال آفریقا درآمد و بازار، فعالیت‌های اقتصادی و ترکیب اجتماعی آن موجب گردید طی سده‌های متمادی و علی‌رغم تغییر حاکمیت‌ها، همچنان اهمیت خود را حفظ کند.

تلاش برای یافتن علل و چگونگی تحولات این شهر، در عهد سفیانیان، موضوع این نوشتار است. پرسش اصلی پژوهش این است: شهر فسطاط در این دوره چه تغییراتی کرد و تأثیر این تحولات در ساختار شهری به چه میزان بود؟ نزدیک شدن به پاسخ‌هایی برای پرسش اساسی این تحقیق، نیازمند پژوهشی تاریخی با شیوه‌های توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: فسطاط، شهر اسلامی، سفیانیان، مرکز ولایت مصر

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان Azadif196@gmail.com

۲ دانشیار دانشگاه اصفهان a.mahmoudabd@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۳ تاریخ تأیید: ۹۱/۶/۴

The Development Urban Structure in AL-Fustat under Sofianids Era (40 – 60 A.H.)

Firoz Azadi¹

Seyyed Asghar Mahmood Abadi²

Abstract: After the conquest of Egypt, Al-Fustat, the first Islamic city in Africa, was established with the features of an Islamic city to fulfill the needs of Muslim warriors. Also, this city played a crucial role as the capital of Egyptian and African provinces of Muslims in the early Islamic period. The social structure, as well as civil and economic transformations of the city in different eras, have always drawn the attention of historian and reserchers.

Because of the changes this city underwent during the first Umayyad state, Al-Fustat was transformed from a military to a commercial and administrative city. Hence, by the end of the Sofianids, Al-Fustat became the most important political and administrative city in North Africa. Through consecutive centuries and despite various governmental upheavals, the city maintained its importance due to its social structure as well as its market and economic activities.

This work intends to investigate the events and transformations of Al-Fustat during the Sofianids' period. In addition, this text employs historical descriptive-analytical approach.

Keywords: Al-Fustat, Islamic city, Sofianids, the Center of Egyption Province

1 Ph.D Student of the Islamic History, Isfahan University Azadif196@gmail.com

2 Associate Professor of History Department in Isfahan University a.mahmoudabd@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

پیدایش فسطاط به عنوان نخستین شهر اسلامی در آفریقا تأثیر بسزایی در تحولات صدراسلام در سرزمین مصر و شمال آفریقا داشته است. شاید بتوان یکی از علل پایداری حکومت مسلمانان بر مصر و شمال آفریقا را حسن انتخاب موقعیت فسطاط قلمداد کرد. تأثیر پیدایش این شهر در تداوم حاکمیت عرب‌ها تردید ناپذیر است؛ زیرا یکی از اسباب اختلاط عرب‌ها با توده مردم مصر بوده است. بخشی از تحولات سیاسی و اجتماعی صدراسلام به این شهر مربوط است و تنها شهر مسلمانان محسوب می‌شود که تاکنون نیز به عنوان مرکز یک کشور باقی مانده است. شاید بتوان این راز را در تبدیل آن از یک اردوگاه نظامی به یک شهر جدید پیگیری کرد. پیجویی آغاز این تحول و یافتن سرنخ‌های تغییرات آن در دوره سفیانیان موضوع این نوشتار است.

پرسش اصلی این مقاله که پرسش‌های فرعی دیگری را پیش خواهد کشید، به قرار زیر است:

آیا فسطاط در دوره سفیانیان ویژگی‌های یک «بازار - شهر» را پیدا کرد؛ یا همچنان حالت یک شهر نظامی را داشت؟^۱ از رهگذر توضیح و تبیین چنین پرسشی است که می‌توان به پاسخ پرسش‌های دیگری در این راستا پرداخت.

این نوشته بر این فرضیه استوار است که در دوره سفیانیان شهر فسطاط به سبب افزایش جمعیت و انتقال بخشی از نیروهای نظامی به شمال آفریقا از خصوصیات نظامی آن کاسته شد و به صورت شهری با محوریت بازار و فعالیت‌های اقتصادی و اداری در آمد. این نوشتار با روش تحقیق علمی در تاریخ و به شیوه توصیفی - تحلیلی درصدد یافتن پاسخ پرسش اصلی و اثبات فرضیه مورد ادعای آن است.

جدیدترین مطالعات تاریخی درباره دوران مورد بحث این مقاله، که برخی از آن‌ها در متن مقاله مورد نقد قرار گرفته‌اند، در خصوص این پرسش اساسی که شهر فسطاط در روزگار سفیانیان چه ویژگی‌های جدیدی نسبت به عصر پیش از آن دوره پیدا کرد، جز اشاره‌های

۱ مفهوم «بازار - شهر» در این مقاله در برابر «شهر اردوگاهی» قرار گرفته است و چنان‌که در متن این نوشتار مشهود است، اقتصاد شهر فسطاط و چهره عمومی آن، از حالت یک اردوگاه نظامی خارج شد و در دوره سفیانیان مرکز داد و ستد و ورود کالاهای اساسی و تجارت داخلی و خارجی مصر گردید. لذا به صورت شهری با محوریت بازار در آمد. به عبارت دیگر، تغییرات و تحولات شهر در دوره سفیانیان در راستای تقویت نهادهای تجاری و اداری بود.

کوتاهی عرضه نمی‌کنند.

از آنجا که حکومت اسلامی در سده نخست هجری قمری، از نظر سیاسی و حتی اجتماعی و فرهنگی به هم پیوسته بود، تبیین رخداد‌های شهر فسطاط به روشن شدن تحولات دیگر منطقه‌هایی کمک می‌کند که در قلمرو اسلام بودند. شاید این پژوهش بتواند به یافتن ریشه‌های تشکیل تمدن اسلامی در سده‌های نخست نیز یاری کند؛ چرا که فسطاط یکی از مراکز علمی و فرهنگی اسلام بود. از سوی دیگر، تحولات سرزمین مصر در سده‌های نخست هجری قمری، نمونه مناسبی از اختلاط مردم مناطق فتح شده با عرب‌های مسلمان است. این مقاله ممکن است ما را به یافتن سرنخ‌های تغییرات بنیادی ملت‌ها در دوره پس از فتوح اسلامی رهنمون گردد.

پیدایش فسطاط

از مجموع روایت‌ها و گزارش‌های مورخان می‌توان نتیجه گرفت که مسلمانان ورود به مصر را در سال نوزدهم آغاز کردند و تا آغازهای سال بیستم فتح آن را به پایان رسانیدند.^۱ فرمانده مسلمانان عمرو بن عاص که به عنوان نخستین والی مصر برگزیده شد، اقدامات تأثیرگذاری در این سرزمین انجام داد. اما بی‌شک مهم‌ترین کار او بنای شهر فسطاط بود.^۲ با ورود اسلام، به دلایل گوناگون، به بنیان‌گذاری شهرهای جدید برای اسکان مسلمانان در آن‌ها و گاه به عنوان اردوگاه نظامی احساس نیاز شد. مسلمانان گاهی چهره شهرهای پیشین را دگرگون کردند و در مواردی موجب برپایی و رشد شهرهای جدید با ویژگی‌های اسلامی شدند.

از جمله عللی که موجب ایجاد شهرهای جدید گردید، این بود که اعراب به دلیل خوی و عادت پیشینیان، و نیز به منظور جلوگیری از آمیزش ملت‌های مغلوب، از اقامت در شهرها خودداری کردند. به‌ویژه این که برخی خلفا، مانند عمر بن خطاب، آن‌ها را از کشاورزی منع نمودند.^۳ هدف عمر این بود که روحیه جنگجویی را در بین سپاه اسلام نگهدارد.

۱ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم (۱۹۲۰)، فتوح مصر و اخبارها، لیدن (سفارش مکتب المثنی بغداد)، صص ۸۴ تا ۹۰؛ محمد بن یوسف الکندی المصری (۱۴۰۷)، تاریخ ولایة مصر، ویله کتاب تسمیة قضائتها، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ص ۱۵؛ تقی الدین ابی العباس احمد بن علی مقریزی [ابی تا]، کتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (معروف به خطط مقریزی)، ج ۱، بغداد: [ابی تا] (چاپ افست)، ج ۲، ص ۸۸.

۲ ابن عبدالحکم، همان، ص ۹۱.

۳ ابن ظهیر (۱۹۶۹)، الفضائل الباهرة فی محاسن مصر و القاهرة، تحقیق مصطفی السقا و کامل المهندس، قاهره: دارالکتب، ص ۱۲۵.

نخستین گام در پی افکنی شهر فسطاط گزینش جایگاه آن بود که دسترسی به آب و وجود راه هایی برای پیوستن به کانون های شهری دیگر مورد توجه قرار گرفت. مکانی که برای ایجاد این شهر در نظر گرفته شد، تقریباً در مرکز (وسط) مصر قرار داشت؛ جایی نزدیک رأس دهانه نیل که حد فاصل بین مصر علیا (الصعيد) و مصر سفلا (وجه الارض) محسوب می شد.^۱ (ر.ک: پیوست ش ۱). پرسشی که درباره انتخاب این مکان به عنوان پایتخت جدید مصر به ذهن می رسد، بدین قرار است: چرا اعراب مسلمان، اسکندریه را که از سده های پیشین مرکز این سرزمین بود، برای شهر محل اقامت خود برگزیدند؟

بنابر گزارش ها، عمرو عاص قصد داشت برای اقامت خود و سپاه اسلام اسکندریه را انتخاب کند، اما به دستور خلیفه وقت، عمر بن خطاب که معتقد بود نبایستی بین سپاهیان فاتح سرزمین ها با مدینه، مرکز دولت اسلامی، رودخانه و یا دریایی وجود داشته باشد، از این کار منصرف گردید.^۲ او شهر جدیدی را در شرق رودخانه نیل بنا نهاد که آن را فسطاط یعنی شهر نامیدند. به نظر می رسد که فسطاط یک واژه خالص عربی به معنای شهر باشد.^۳ نخستین بنایی که در شهر فسطاط ایجاد شد، مسجد جامع بود که اساس تنظیم عمران شهر قرار گرفت. سپس، مراکز عمرانی دیگر در پیرامون آن تشکیل شد. بیشتر قبیله ها در محدوده زمین های خود مسجدی داشتند، اما به دستور خلیفه، همه قبیله ها موظف بودند روز جمعه به مسجد جامع بروند.^۴ گروهی از قبیله های همدان، برخلاف عقیده عمر بن خطاب، در شهر فسطاط مستقر نشدند؛ بلکه در غرب رود نیل و در منطقه الجیزه سکونت گزیدند و آنجا را خطه بندی کردند.^۵ پس

۱ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲ ابن عبدالحکم، همان، ص ۹۱.

۳ جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی (۱۴۱۳)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره*، تحقیق و تعلیق محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۸۲. بیشتر محققان و پژوهشگران عرب و مصری، واژه فسطاط را یک واژه اصیل عربی می دانند و می گویند رسول خدا^(ص) فرموده است: «علیکم بالجماعه فان یدالله علی الفسطاط». گویا مسلمانان پیش از اطلاق فسطاط به شهری که در مصر ساختند، به بصره نیز فسطاط می گفتند (احمد فکری (۱۳۸۱)، *المدخل الی المسجد القاهره و مدارسها*، مصر: دارالمعارف، ص ۵۷). ریشه عربی داشتن فسطاط به حقیقت نزدیک تر است و این واژه به معنای شهر بوده است (فیروز آزادی (زمستان ۱۳۸۸)، «پیدایش فسطاط اولین شهر اسلامی در آفریقا»، *پژوهشنامه آفریقا*، س ۱، ش ۴، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۵۷ تا ۶۹).

۴ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ج ۴، ص ۵.

۵ خطه بندی به معنای مشخص کردن حدود زمینی برای ساختن خانه و اسکان در آن است. مقریزی خطه بندی در صدر اسلام را با حرارت (جمع حاره) که در روزگار خودش (سده نهم هجری قمری) به کار می رفته است، یکی می داند (مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۹۶).

از آن که تلاش‌های عمرو بن عاص برای آوردن آن‌ها به خطّ فسطاط کارگر نیفتاد، به دستور خلیفه برای حفاظت از آن‌ها دیواری به دور شهر الجیزه کشیده شد و قلعه‌ای برای حفاظت از آن بنا گردید.^۱

اما در فسطاط حصنی یا دیواری ایجاد نشد. علت آن بود که این شهر از سمت غرب، به دلیل وجود رود نیل، و از سوی جنوب و شرق، به دلیل وجود کوه‌ها، تهدید نمی‌شد؛ و از سمت شمال نیز، چون به مراکز حکومت عرب‌ها در حجاز نزدیک بود، خطری متوجه آن نمی‌شد.^۲ برخلاف عقیده پژوهشگری که معتقد است: «علت عدم احداث حصن و دیوار در اطراف شهر این بود که آنها امیدوار نبودند که این شهر مکانی دائمی برای استقرار آن‌ها باشد»،^۳ به نظر می‌رسد بنا نکردن حصن و دیواری در شمال فسطاط، به دلیل آن بوده که به توسعه خطّ آن در آینده نظر داشته‌اند.

بناهای اولیه ساخته شده در شهر فسطاط، کوچک و ساده بودند و سقف آن‌ها از چوب و نی پوشانده می‌شد و همه خانه‌ها یک طبقه بودند.^۴ هنگامی که به عمر بن خطاب خبر رسید که خارجه بن خذافه، مسئول شرطه فسطاط، خانه‌ای مرتفع و چند طبقه ساخته است، برای عمرو عاص نوشت که آن را تخریب کند، «زیرا او با این کار خود، بر افراد نامحرم که همسایه او هستند مسلط می‌باشد».^۵

شهر فسطاط پیش از سفیانیان

برای پیدا کردن پاسخی علمی‌تر به پرسش اصلی این تحقیق، بررسی وضعیت فسطاط پیش از حکومت سفیانیان ضروری به نظر می‌رسد.

اهمیت گزیدن این مکان به عنوان شهری که مسلمانان بتوانند در آن اسکان پیدا کنند، علاوه بر دسترسی به منابع آب و آذوقه و راحتی دست یافتن به مرکز دولت اسلامی در حجاز و

۱ احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی (۱۳۶۶)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵، ص ۴۵؛ ابن عبدالحکم، همان، صص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ جلال الدین سیوطی (۱۲۹۹)، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و قاهره، ج ۱، جزء ۲، مصر: مطبعة ادارة الوطن، ص ۸۱.

۲ علی ابراهیم حسن ابی‌تا، مصر فی العصور الوسطی من لافتح العربی الی الفتح العثماني، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ص ۱۳۹.

۳ عبدالله خورشید البری (۱۹۹۲)، القبائل العربیه فی مصر، فی القرون الثلاثة الاولى للهجرة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۶۹.

۴ ابن عبدالحکم، همان، صص ۹۷ و ۱۰۷.

۵ همان، ص ۱۰۴.

دمشق،^۱ و نزدیک بودن آن به مدینه نسبت به اسکندریه،^۲ موقعیت مناسب آن از لحاظ امنیت بود که گویی قلعه‌ای طبیعی محسوب می‌شد؛ زیرا در جنوب و شرق آن کوه قرار داشت، و از سمت غرب رود نیل آن را در بر گرفته بود و در حقیقت مکانی امن برای تقسیم غنایم به شمار می‌آمد.^۳ علاقه قبطیان به تغییر پایتخت از اسکندریه به مکان دیگری، بدان سبب بود که قبطنی‌ها از حکومت رومی‌ها و مرکز تجمع آن‌ها در اسکندریه «نفرت داشتند».^۴ وجود و حضور قبطنیانی که مدافع و یاریگر سپاه اسلام بودند،^۵ از علل دیگر اهمیت این مکان محسوب می‌شد. وضعیت آن به گونه‌ای بود که می‌توانست از سمت شمال گسترش یابد،^۶ و نزدیکی مزارع به آن موجب می‌شد ارزاق مورد نیاز سپاه با سهولت به شهر برسد.^۷ از سوی دیگر، شرایط و موقعیت طبیعی و آب و هوایی آن تا حدود زیادی با طبیعت عرب‌ها هماهنگ بود. زیرا عرب‌ها به استقرار در مکان‌هایی روی آوردند که از وجود آب دائمی در آنجا مطمئن باشند، و زمین‌هایی برای رویش درختان خرما و حبوبات داشته، و برای چرای شتران و چارپایان آن‌ها مناسب باشد.^۸ بیشتر محققان معتقدند که عمرو عاص به اهمیت این موقعیت واقف بود.^۹

مسلمانان در شهر جدید به صورت قبیله‌ای مستقر شدند که حالت یک اردوگاه نظامی را داشت.^{۱۰} قبایل عرب به شیوه‌ای خاص قسمتی از زمین‌های تعیین شده را برای اقامت خود و ایجاد خانه انتخاب کردند که به آن «خطه کردن» می‌گفتند. هر قبیله خطه‌ای جداگانه داشت و با کشیدن حصار آن را از خطط دیگر جدا می‌نمود. تعداد قبیله‌هایی که در فسطاط مستقر شدند، حدود ۱۸۰ قبیله بود که هشتاد و شش قبیله از آن‌ها قحطانی (جنوبی)، هشتاد قبیله از

۱ گاستون ویت (۱۳۶۵)، قاهره، ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۱۳.

۲ جمال‌الدین الشیال (۱۹۵۸)، «الفسطاط»، *مجلة كلية الآداب جامعة الاسكندرية*، المجلد ۱۲، ص ۱۳۴.

۳ محمد عبدالله عنان (بی تا)، *مصر الاسلامیه و تاریخ الخطط المصریه*، قاهره: ابي جا، ص ۱۴.

۴ حسن الباشا (۱۹۷۵)، *دراسات فی الحضارة الاسلامیه*، قاهره: دار النهضة العربیه، ص ۱۹۳.

۵ ابن عبدالحکم، همان، صص ۵۳ و ۵۴. یکی از روحانیان قبطنی حوشحالی خود را از آمدن عرب‌ها چنین وصف می‌کند: «شوق و ذوق آنها همچون بره‌هایی بود که از قیود و بندها رها شده تا شیر مادرانشان را بنوشند» (بتلر (۱۴۱۶)، ص ۳۸۶).

۶ عبدالرحمن زکی (۱۹۶۶)، *الفسطاط و ضاحتها، العسکر و القطائع*، قاهره: المكتبة الثقافیة، ص ۶.

۷ سید عبدالعزیز سالم و سحر سالم عبدالعزیز (۲۰۰۹)، *دراسات تاریخ مصر الاسلامیه حتی نهاية العصر الفاطمی*، قاهره: مؤسسه شباب الجامعه، ص ۲۹.

۸ نقولا زیاده (۱۹۶۱)، *لمحات من تاریخ العرب*، بیروت: دارالکتب اللبانی، ص ۲۲۹.

۹ زکی، همان، ص ۵؛ الباشا، همان، ص ۱۹۳؛ عبدالرزاق احمد احمد (۱۹۸۸)، «بیوت الفسطاط» *مجلة المحترف العربی، السنة الرابعه، العدد الاول*، یولیوسبمتر، ص ۶.

۱۰ ابن تفری بردی، همان، ج ۱، ص ۶۴.

بطون عدنانی (شمالی) و هفت قبیله از غیر عرب‌ها و پنج قبیله ویژه دیگر بودند. قبیله‌های عدنانی در شمال و قحطانی‌ها در جنوب مسکن گزیدند.^۱ ایرانیانی که همراه سپاه عمرو عاص بودند، در خطط الفارسیین مستقر شدند و مسجدی به نام مسجد الفارسیین احداث کردند.^۲

مساحت این شهر پس از اسکان مسلمانان، از شمال تا جنوب حدود پنج هزار متر، و عرض آن از شرق (کوه المقطم) تا غرب آن و نزدیک رود نیل حدود ۳۸۰۰ متر بوده و از شمال تا نزدیک کوه یشکر امتداد داشته است.^۳

چگونگی ایجاد بناها و خطه‌ها یک ابتکار ویژه عربی - اسلامی بود که در آن مسائل سیاسی و دینی مدنظر قرار گرفته بود.^۴ به ویژه توزیع آب در خانه‌های فسطاط، از ابتکارات عرب‌های آن زمان محسوب می‌شد. آنان سقف خانه را طوری تعبیه می‌کردند که پنجره‌ای برای ورود نور و جریان هوا داشته باشد.^۵ در آغاز فاصله بین خطه‌های مختلف زیاد بود، ولی با مهاجرت قبیله‌های عرب و اقامت آن‌ها در فسطاط، که امری مستمر بود، فضاهای خالی به محل مجتمع‌ها و بناها تبدیل شد.

پس از آن که مسلمانان شهر فسطاط را خطه‌بندی کردند، عمرو عاص، والی مصر، خانه وسیعی برای اقامت خود برگزید که به فاصله‌ای اندک در نزدیک مسجد قرار داشت. او در اطراف خانه خود، که حکم دارالاماره را داشت، فضایی خالی برای استقرار احشام سپاه قرار داد. مرکز اداری مصر در همین خانه بود و آن را دارالکبرا می‌گفتند. همچنین، عبدالله بن عمرو عاص نزدیک و روبه‌روی دارالکبرا، خانه بزرگی را خطه‌بندی کرد که آن را دارالصغرا می‌گفتند.^۶ هر یک از بزرگان اسلام و صحابه معروف پیامبر^(ص) هم برای خود خانه‌ای را بنا نمودند که نام آن‌ها در برخی از گزارش‌ها به تفصیل آمده است.^۷

۱ مقریزی، همان، ج ۲، صص ۸۷ تا ۹۰.

۲ حسن بن ابراهیم بن حسین اللیثی بن زولاق [بی‌تا]، فضائل مصر و اخبارها و خواصها، قاهره: دارالکتب العلمیه، ص ۲۷.

۳ خالدعزب (۱۴۱۸)، الفسطاط، النشأة، الازدهار، الانحسار، الطبعة الاولى، قاهره: دارالافاق العربیه، ص ۲۱، به نقل از محمود الحسینی (۱۹۸۷)، التطور العمرانی لعواصم مصر الاسلامیه، رسالة دکتوراة غیرمنشورة بمکتبة جامعة القاهرة، ص ۱۸؛ عنان، همان، ص ۱۴.

۴ احمد محمد محمد (۱۹۹۲)، «مظاهر الحياة، الاجتماعیه بالفسطاط فی ولاية عمرو بن العاص»، مجلة التاريخ و المستقبل، المجلد الثاني، العدد الاول، صص ۷۸ و ۷۹.

۵ الدكتور طلعت رشاد الباور (۱۹۸۹)، العمارة العربیة الاسلامیه فی مصر، بغداد: وزارت التعليم العالی، ص ۱۲.

۶ ابن عبدالحکم، همان، ص ۹۶.

۷ ابراهیم بن محمد بن ایدم العلائی بن دقماق [بی‌تا]، الانتصار لولاسطة عقدا لامصار، قسم اول، بیروت: دارالافاق الجدیده، صص ۶ و ۷.

تحقیقات جدید باستان‌شناختی در تلهای فسطاط، از وجود خانه‌هایی که وسعت زیادی داشتند و از امکانات کافی و گسترده برخوردار بودند، نمونه‌هایی را نشان داده است.^۱ والی مصر در دورهٔ خلافت عثمان، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، خانهٔ بزرگی به صورت یک کاخ عظیم ایجاد کرد که آن را «قصر الجن» می‌گفتند.^۲ شاید از آنجا که عرب‌ها کارهای بزرگ و خارق‌العاده را به جن نسبت می‌دادند، این خانه، قصر الجن نامیده شده است.^۳ والی بعدی مصر، قیس بن سعد بن عبّاده که از طرف علی^(ع) حکومت آنجا را در دست داشت، خانه‌ای برای خود بنا کرد، اما هنگام رفتن از مصر آن را وقف بیت‌المال نمود.^۴ خانه‌هایی که مَسَلَمَة بن مُخَلَد انصاری و عُبَیة بن - عامر جُهَنی، دو تن از والیان عصر سفیانیان بنا کردند، از بناهای معروف آن دوره بوده‌اند.^۵

تغییرات فسطاط در دورهٔ نخست دولت اموی (سفیانیان)

دولت اموی در سال ۴۱ هـ.ق به دنبال صلح امام حسن^(ع) و بیعت مسلمانان با معاویة بن ابوسفیان تشکیل شد. اما معاویه حدود سه سال زودتر از این تاریخ بر مصر تسلط یافته بود. سپاه اموی در صفر سال ۳۸ هـ.ق سپاه اموی بر آخرین والی امام علی^(ع)، محمد بن ابوبکر، غلبه کرد و بار دیگر عمرو عاص، این بار از سوی معاویه، حکمران مصر گردید.^۶ تغییرات فسطاط از همان سال آغاز شد. چنان‌که از سال ۳۸ هـ.ق به آموزش علوم دینی در مسجد جامع فسطاط پرداختند.^۷ پس از مرگ عمرو عاص در سال ۴۳ هـ.ق، به ترتیب، عبّیة بن ابوسفیان (۴۳ تا ۴۴ هـ.ق)، عبّیة ابن عامر جُهَنی (۴۴ تا ۴۷ هـ.ق)، مَسَلَمَة بن مُخَلَد انصاری (۴۷ تا ۶۲ هـ.ق) و سعید بن یزید ازدی (۶۲ تا ۶۴ هـ.ق)، به حکومت مصر رسیدند. اینان را والیان حکومت سفیانیان در مصر می‌دانند.^۸ از سال ۴۴ تا ۴۷ روند ورود قبیله‌های عرب به عنوان «غازی» و جهادگر به طور پیوسته

۱ علی و البیرجبریل بهجت بک (۱۹۲۸)، *حفریات الفسطاط*، ترجمهٔ محمود عکاش، الطلبة الاولى، القاهرة: دارالکتب، ص ۴۲

۲ ابن عبدالحکم، همان، ص ۱۱۰

۳ از آنجا که بسیاری از شیوه‌های زندگی مسلمانان از دورهٔ عثمان بن عفان تغییر کرد و از این رو می‌توان دوران نخست اموی را تا حد زیادی دورهٔ استمرار این شیوه‌ها دانست، گرایش به تجمل‌گرایی در بین سران وابسته به دولت آغاز گردید. شاید به همین دلیل اعتراض‌ها به عثمان، انتقاد از والی مصر، عبدالله بن سعد، بود. یکی از معترضان مقداد بن الاسود بود. او هنگامی که قصر بزرگ امیر مصر را دید، گفت: «ان کان من مال الله فقد اُسرف و ان کان من مالک فقد افسدت» (ابن عبدالحکم، همان، ص ۱۱۰).

۴ ابن عبدالحکم، همان، ص ۹۸.

۵ همان، ص ۱۰۰.

۶ الکندی، همان، ص ۳۰.

۷ همان، صص ۵۹ و ۶۰؛ الفقی، همان، ص ۱۱.

۸ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن ظهیر، همان، ص ۳۱.

ادامه داشت و شماری از آن‌ها در شهر فسطاط به قبایل و اقوام خود می‌پیوستند و در خطه‌های قبیله‌های خود منزل می‌گرفتند.^۱ اما بخش بزرگی از آن‌ها به عنوان «مرابط» در مرزها مستقر می‌شدند و یا برای ادامه فتوح به نواحی غرب مصر در «افریقیه» اعزام می‌گردیدند.^۲

نهضت عمران و آبادی فسطاط در عصر اموی از زمان امارت مسلمة بن مخلد انصاری (۴۷-۶۲هـ.ق) آغاز شد.^۳ در دوره زمامداری مسلمة بن مخلد، آخرین حمله رومی‌ها برای تسلط بر مصر در منطقه بُرلس با شکست آنان خاتمه یافت.^۴ شاید پس از آن بود که توجه والی بیشتر به امور داخلی مصر و به ویژه شهر فسطاط معطوف شد. همچنان که بنای شهر فسطاط با ایجاد مسجد جامع آغاز گردید، مسلمة نیز تغییرات شهر را با تعمیر و گسترش مسجد شروع کرد.^۵ مسجدی که مسلمانان پس از استقرار در فسطاط ایجاد کرده بودند و به نام مسجد عمرو عاص شهرت یافته بود، کوچک و ساده بود. مساحت آن ۵۰ در ۳۰ زراع بود. (حدود ۲۹ متر طول و ۱۷ متر عرض داشت).^۶

از آنجا که مسجد عمرو گنجایش بیش از هزار نفر را نداشت. و به علاوه، مرکز فرهنگی و قضایی مصری‌ها نیز به شمار می‌رفت، مردم از تنگی جا به مسلمة شکایت بردند و او نیز به معاویه نامه نوشت و تقاضای مردم را گوشزد نمود. به دستور معاویه مسجد عمرو وسیع تر شد. در سمت شرق فضای بین خانه عمرو عاص و مسجد به آن افزوده شد.^۷ این فضا حدود چهار متر بود که به طول بیست و پنج متری مسجد الحاق گردید،^۸ و از سمت جنوب مساحتی به اندازه مسجد اولیه به آن افزودند.^۹ (ر.ک: پیوست ش ۲).

به سبب آن که مساحت مسجد اولیه بیش از دو برابر گردید، مشخص می‌شود که دست کم جمعیت فسطاط نیز دو برابر شده بود.

۱ هوبدا عبدالعظیم رمضان (۱۹۹۴)، *المجتمع فی مصر الاسلامیه (من الفتح العربی الی العصر الفاطمی)*، ج ۲، جزء ثانی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۱۲.

۲ الکندی، همان، ص ۴۱۸.

۳ همان، صص ۳۸ تا ۴۰.

۴ الکندی (۱۴۰۷)، ص ۶۱.

۵ سیوطی، همان، ج ۱، ص ۷۹؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

6 D.B. . Abouseief, (1989), *Islamic Architecture in Cairo*, Cairo, p.47.

۷ الکندی، همان، ص ۳۹.

۸ عبدالمنعم حماده (۱۳۸۹)، *مصر و الفتح الاسلامی فی العیدالافی*، قاهره: المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه، ص ۱۰۰.

۹ الیاور، همان، ص ۱۸.

علاوه بر افزایش مساحت، تغییرات دیگری در مسجد ایجاد شد که می‌تواند نشانگر تغییر وضع عمومی شهر بوده باشد. کف مسجد که قبلاً با سنگ ریزه پوشانده شده بود، به وسیله موزائیک فرش شد و به دستور معاویه صُفّه‌ها (سکوه‌های بلند)ی در چهار گوشه مسجد ایجاد شد.^۱ منابع، هدف از ایجاد این سکوها را به روشنی بیان نکرده‌اند، ولی می‌توان حدس زد که سبب ایجاد آن‌ها و کاربردشان این بود که مجالس و عظ و درس در هر گوشه‌ای برپا می‌شده است و خطیب یا مدرس بر بالای سکو قرار می‌گرفت تا صدا و سیمایش برای مخاطبان هویدا باشد.

به دستور مسلمة مسجد با گچ سفید شد و تزییناتی در آن به وجود آمد.^۲ می‌توان گفت که خصوصیات یک شهر جدید به صورت هنر و تزیین در مسجد جامع شهر بروز کرد. البته همانند دیگر مسجدهای اسلامی از رسم تصویرهای انسان و حیوان در آن پرهیز شد و مسجد با آیه‌های الهی زینت یافت.^۳

تغییر دیگری که در مسجد پدید آمد، افزوده شدن مناره (مأذنه) به آن بود. به دستور مسلمة همه مساجد فسطاط می‌بایستی دارای مأذنه و مناره می‌بودند.^۴ بنابر گزارشی، فقط در مسجد خولان و تجیب مناره درست نشد.^۵ وی قانون‌هایی درباره گفتن اذان مقرر نمود که از به وجود آمدن نظم جدیدی در شهر حکایت می‌کرد. به دستور او پیش از همه مسجدها، نخست مؤذن مسجد جامع اذان می‌گفت و پس از اتمام کار او، دیگر مساجد گفتن اذان را آغاز می‌کردند.^۶ همچنین او فرمان داد هنگام اذان ناقوس‌ها نیز به صدا درآیند.^۷

این دستور بدان سبب بود که در زمان امارت وی شمار مسیحیانی که در شهر بودند رو به فزونی نهاده و آنان برای خود کلیسایی ایجاد کرده بودند.^۸ یکی از پژوهشگران معتقد است که

۱ ابن تغری بردی، همان، ج ۱، ص ۸۶.

۲ محمد الفیل (۲۰۰۷)، مختصر کتاب النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة ابن تغری بردی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۴۶.

۳ فیه من المختصین (۱۴۲۹)، تاریخ الحضارة العربیه، دمشق: المؤسسة العامة للمطبوعات و الکتب المدرسیه، ص ۸۰.

۴ الکندی (۱۹۰۸)، ص ۳۸.

۵ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶ ابن تغری بردی، همان، ج ۱، ص ۸۶.

۷ همان‌جا.

۸ محمد بن احمد بن ایاس (۱۴۰۲)، بدایع الزهور فی وقایع الدهور، تحقیق محمد مصطفی، ج ۱، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۱۲۵.

علت تصمیم مسلمه برای افزایش مسجدها، زیاد شدن شمار کسانی بود که به اسلام گرویدند.^۱ اما این موضوع نمی‌تواند تنها علت گسترش مسجدها باشد، بلکه زاد و ولد مسلمانان ساکن در فسطاط، ورود قبیله‌های جدید و جذب جمعیت‌های دیگر نیز از اسباب این امر محسوب می‌گردد.

مسلمه دستور داد نام او را بر روی مناره مسجد مورد نظر بنویسند.^۲

البته بنای مسجد در سال ۷۹ هجری به دستور عبدالعزیز بن مروان، والی مصر، تعمیر شد و باز بر وسعت آن افزوده شد.^۳ این مسجد از زمان بنا تا سال ۲۱۲ هجری قمری پنج‌بار بازسازی شد و ساختمان آن گسترش یافت؛ اما همواره به نام مسجد عمرو بن عاص معروف بوده است. (ر.ک: پیوست ش ۲)

آیا می‌توان ادعا کرد که افزوده شدن مساحت مسجد و تغییرات آن نشانگر تحول شهر فسطاط به سوی یک «بازار-شهر» بوده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش بایستی دیگر اقدامات والیان مصر در دوره دولت نخست اموی را در مصر پیگیری کرد تا به نشانه‌های تغییر شهر از حالت یک شهر نظامی به صورت یک شهر تجاری دست یافت. علاوه بر تغییر مسجد که خود متأثر از تغییرات فسطاط بود، عوامل دیگری در ایجاد تحول فسطاط از حالت یک شهر نظامی به حالت یک «بازار-شهر» در دوره سفیانیان، مؤثر افتاده است. ریشه‌های تغییرات، مورد نظر را که زمینه‌ساز تحول شهر شده است، می‌توان در مواردی جستجو کرد که در پی می‌آید:

۱. افزایش شمار مسیحیان و دیگر اقلیت‌های دینی و قومی در فسطاط

پیش از تشکیل شهر، در سمت شمال و پیرامون قلعه رومیان (باب الیون)، چند کلیسا و دیر نیز وجود داشت.^۴ از آنجا که مسلمانان بنابر پیمان‌ها دخالتی در امور دینی و فرهنگی «اهل ذمه» نداشتند، تا جایی که حتی ارباب کلیسا و ساکنان دیرها از دادن مالیات سرانه معاف بودند؛^۵

۱ سعید عبدالفتاح عاشور (۱۹۹۳)، مقاله «العلم بین المسجد و المدرسة»، چاپ شده در مجموعه تاریخ المدارس فی مصر الاسلامیه، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۱۷

۲ سیوطی، همان، ج ۱، ص ۸۰

۳ ابن تغری بردی، همان، ج ۱، ص ۸۶

۴ مقریزی، همان، ج ۲، ص ۶۶

۵ ابن عبدالحکم، همان، صص ۶۰ و ۶۶

بنابراین، حضور آنها در شهر فسطاط طبیعی به نظر می‌رسید. از سوی دیگر، مسلمانان تا پایان حکومت سفیانیان در مصر کارهای اداری و دفترهای محاسبه خراج و جزیه را به کارمندان پیشین واگذاشتند، که از عصر رومی‌ها این مسئولیت‌ها برعهده‌شان قرار گرفته بود.^۱ از این رو، آمد و شد آنها به شهر و استقرار برخی از ایشان در فسطاط ضروری محسوب می‌شد.

مسلمانان، علاوه بر دریافت خراج و جزیه، بنا بر پیمان‌ها، کارهای عمرانی و برخی خدمات را به عهده قبلی‌ها واگذار کرده بودند که آنان از مردمان زیر دست خود، علاوه بر مالیات‌های نقدی و جنسی مشخص، مالیات دیگری به نام لیتورجیا^۲ الزام نموده بودند که پیش از آنان نیز توسط حکومت رومی‌ها برقرار شده بود. براساس آن، بنای خانه‌ها، ساختن پل‌ها، ایجاد حفره-ها، کانال‌ها، خیابان‌کشی و کارهایی از این دست، توسط اهل ذمه صورت می‌گرفت.^۳ بدیهی است این گونه کارها موجب حضور تعدادی غیر مسلمان در فسطاط می‌شد و رفته رفته شهر را از حالت اردوگاه نظامی خارج می‌کرد.

به این امور، کارهایی مانند طبابت، تجارت و داد و ستد کالاها را بایستی افزود؛ زیرا اقامت شماری طیب، تاجر، فروشنده و خدمتکار قبلی در فسطاط اجتناب ناپذیر بود. در دوره سفیانیان، حجم کار و میزان فعالیت آنها بیشتر شد و گروهی از قبلی‌ها رفته رفته در خطط بابلون، که یکی از نواحی فسطاط به شمار می‌رفت، مستقر شدند،^۴ و برای نخستین بار مسلمة-بن‌مخلد اجازه داد تا آنان در شهر کلیسایی بسازند.^۵ این کلیسا در شمال فسطاط و جایی به نام «حمراء القصوی» ساخته شد و مخصوص مسیحیانی بود که در خدمت سپاه اسلام قرار داشتند. قبلی‌ها مراسم مذهبی و اعیاد دینی خود را با آزادی کامل برگزار می‌کردند.^۶

گرچه پایتخت اصلی بطریق بزرگ مسیحیان در اسکندریه بود، ولی فسطاط در نزد آنها به عنوان پایتخت اصلی مصر و مرکز حکومت این ولایت توجه ارباب کلیسا را به خود جلب

۱ مقربزی، همان، ج ۱، ص ۹۸.

۲ منظور از لیتورجیا (leitargia) همان خدمات اجباری [ببگیری] مصری‌ها برای مسلمانان بوده است که در دوره رومیان نیز وجود داشت و آن را مونرا (munera) می‌گفتند، که البته اغنیاء از آن معاف بودند. (لويس نفتالی (۱۹۹۰)، *الحياة في مصر تحت الحكم الروماني*، ترجمة السيد جاد، اسکندریه: ص ۱۷۷.

۳ سیده اسماعیل کاشف (۱۹۸۸)، *مصر في عصر الولاة (من الفتح العربي الى قيام الدولة الطولونية)*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، صص ۴۶ و ۴۷.

۴ عزب، همان، ص ۳۲.

۵ الکندی، همان، ص ۵۸.

۶ احمد، همان، ص ۴۷.

می‌کرد. آنان برای دیدار با حاکم مصر و ارائه مشورت در باب انتخاب بطریق به فسطاط می‌آمدند.^۱

از نشانه‌های توجه دولت اول اموی به امور مسیحیان و اهل ذمه در فسطاط و پیرامون آن، یکی هم این بود که مسلمة بن مخلد برای محاسبه میزان طغیان و یا کاهش آبدهی رود نیل، در نزدیک فسطاط مقیاسی ایجاد کرد.^۲ این اقدام حاکی از آن است که دولت اموی برای تأمین درآمدهای خود به اصلاح امور کشاورزی و صنعتی توجه داشته و رونق گرفتن شهر فسطاط به عنوان پایگاهی برای تجارت و صنعت مورد نظر حاکمان مصر بوده است.

یهودی‌ها که هنگام فتح تعدادشان چهل هزار نفر گزارش شده بود و به صورت سه طایفه در شهر اسکندریه مستقر بودند، پس از فتوح اسلامی در نواحی مختلف مصر منتشر شدند و شماری از آن‌ها به فسطاط آمدند و برای خود محله اقلیتی تشکیل دادند و بیشتر شغل زرگری و ساخت وسایلی از طلا و نقره را بر عهده گرفتند.^۳ شماری از موالی، یا به اصطلاح بردگان آزاد شده عرب‌ها، نیز در شهر فسطاط، در محله‌ای نزدیک خط از دی‌ها، ساکن شدند.^۴ از سوی دیگر، براساس قراردادی که مسلمانان با اهالی نوبه (در جنوب مصر) بسته بودند، آنان وظیفه داشتند سالیانه تعدادی برده به مرکز حکومت اسلامی در مصر بفرستند.^۵ این موارد موجب افزایش تدریجی برده‌ها و رونق گرفتن بازار برده فروشی گردید.

پس از رونق گرفتن بازار فسطاط، گروهی بربر (اقوام ساکن در شمال آفریقا) نیز به شهر فسطاط روی آوردند و در بازار شهر محله‌ای به نام بازار بربرها تشکیل دادند.^۶ افزایش شمار مسیحیان و دیگر اقلیت‌های قومی در دوره سفیانیان، یکی از عوامل تحول فسطاط بوده است.

۲. ساخته شدن شهر قیروان در افریقیه

پس از فتح مصر، ادامه فتوح مسلمانان در شمال آفریقا در دایره فعالیت والیان مصر قرار گرفت

۱ ساویریس بن المقفع (۱۹۶۸)، *سیرالآباء البطارکه*، ج ۱، قاهره: الجمعية القبطیه، صص ۲۲ و ۲۳.

۲ الکندی، همان، صص ۳۸ تا ۴۰.

۳ فاطمه و مصطفی عامر (۲۰۰۰)، *تاریخ اهل الذمه فی المصر الاسلامیه*، ج ۱، الطبعة الأولى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۹۵.

۴ ابن عبدالحکم، همان، ص ۱۲۰.

۵ محمد بن جریر الطبری (۱۴۰۸)، *تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، قاهره: دارالمعارف، ص ۱۱۱.

۶ ابن عبدالحکم، همان، ص ۲۵۸.

و بدان سبب که این نواحی تحت سیطره رومیان بود و مسلمانان در شام و مصر با آنها درگیر بودند و شاید هم برای محافظت از مرزهای غربی مصر، امور آن نواحی تحت نظارت والی مصر قرار گرفت. «جنگجویان مسلمان از مصر و فسطاط به شمال آفریقا اعزام می‌شدند و بیشتر آنها پس از حملات موقتی، برمی‌گشتند»،^۱ اما معاویه نخستین بار در سال ۴۹ یا ۵۰ ه.ق، با فرستادن عقبه بن نافع فهري به افریقه، او را به عنوان نخستین والی مستقل آنجا برگزید. عقبه پس از کسب پیروزی‌هایی در برابر رومیان و بربرها، در سال ۵۰ ه.ق شهر قیروان را بنا نهاد.^۲ بنای این شهر موجب گردید نیروهای داوطلب جنگی که به آفریقا اعزام می‌شدند، به جای اقامت در فسطاط و مصر، به سوی شمال آفریقا بروند. همچنین، نیروهای رزمنده و جنگجوی زیادی نیز از فسطاط به آن ناحیه رفتند. این روند موجب گردید چهره شهر فسطاط از حالت یک اردوگاه نظامی که محل آموزش و تمرین جنگی سپاه بود، برای تهیه تدارکات مورد نیاز جنگجویان و نیروهای «غازی» به صورت شهری تولیدی و صنعتی درآید.^۳ تأسیس شهر قیروان در شمال آفریقا، زمینه‌مناسی برای تبدیل شهر فسطاط به یک شهر تجاری-صنعتی فراهم آورد.

۳. رونق گرفتن تجارت و بازرگانی مصر در دوره سفیانیان

مسلمانان پس از فتح مصر، برای تسهیل ارتباط با حجاز و مرکز دولت اسلامی، آبراهی که از دوران باستان، رود نیل را به دریای سرخ وصل می‌کرد، احیاء و تعمیر کردند. نام این آبراه در کتاب‌های تاریخی مسلمانان «خلیج امیر المؤمنین» است.^۴ این آبراه در ارسال کالا و ارزاق به حجاز، و تجارت داخلی و خارجی مصر، تأثیر داشته است.

مسلمانان در سال ۳۴ ه.ق در دوره خلافت عثمان در جنگی که به «ذات الصواری» معروف شد، ناوگان دریایی بیزانس را در سواحل مصر شکست دادند.^۵ معاویه، امیر شامات، بر

۱ صالح احمد العلی (۱۹۹۶)، «القیروان فی العهود الاسلامیة الأولى»، مجلة المجتمع العلمي العراق، الرقم ۴۳، ص ۱۷.
 ۲ احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، تصحیح رضوان محمد رضوان، ترجمه محمد توکل، چ اول، تهران: نشر نقره، ص ۳۲۹.
 ۳ محمد شیت خطاب (۱۳۹۱)، عقبه بن نافع فهري، الطبعة الرابعة، قاهره: دارالفکر، ص ۱۵؛ بسام العسلی (۱۹۸۸)، عمرو بن العاص، بیروت: دارالنفاس، الطبعة السابع، ص ۱۷۱.
 ۴ ابن عبدالحکم، همان، ص ۱۶۳.
 ۵ ابن تغری بردی، همان، ج ۱، صص ۸۵ و ۹۶.

قبرس مسلط شد و در دوره خلافت خویش لشکریانی برای تصرف جزیره رودس و حمله به قسطنطنیه فرستاد.^۱ پس از آن بود که شرق و جنوب شرقی دریای مدیترانه در تحت اختیار عرب‌ها درآمد.

این اقدامات زمینه رونق تجارت داخلی و خارجی را فراهم آورد. در مصر شماری بندر و بارانداز در سواحل نیل برپا شد و آباد کردن و رونق بخشیدن به آن‌ها وجهه همت والیان مصر قرار گرفت. در سال ۵۴ هـ.ق به دستور معاویه دارالصناعاتی در پیرامون فسطاط ایجاد شد و برای به دست آوردن چوب‌های لازم برای کشتی سازی، تجارت با فلسطین برای تأمین چوب مورد نیاز آغاز گردید.^۲

سفینان و امیران آن‌ها در مصر، تجارت خارجی را تشویق می‌کردند، زیرا برای این دولت از طریق مالیات مکس (گمرکی)، درآمدی در پی داشت. از سوی دیگر، تسلط عرب‌ها بر خلیج فارس موجب قطع عبور کالا از راه آسیای صغیر به بیزانس شد و مسیر عبور و مرور کالاها از راه شام، حبشه، دریای سرخ (بحر قلزم) و اسکندریه در مصر رونق گرفت و بازرگانان شهرهای جنوبی ایتالیا و فرانسه از طریق دریا با بندر اسکندریه ارتباط داشتند.^۳

یکی از بندرهای تجاری مصر در دوره سفینان، «مینا الروضه» بود که در ساحل نیل و نزدیک فسطاط قرار داشت.^۴ موقعیت جغرافیایی فسطاط که در مرکز (وسط) مصر قرار داشت و به رود نیل نزدیک بود، موجب گردید این شهر به کانون مبادله کالا و تجارت داخلی مصر تبدیل شود و به علت این که مرکز دریافت مالیات گمرکی (مکس) در این شهر قرار داشت، بازرگانان این شهر در تجارت خارجی نیز فعال شدند. از این رو در دوران سفینان و امویان بر اثر گسترش تجارت، رفته رفته چهره نظامی شهر فسطاط تغییر کرد، زیرا عده‌ای از عرب‌ها سپاهی‌گری و جهاد را ترک کردند و به تجارت روی آوردند.^۵ عبور و مرور به نواحی مختلف مصر جنوبی از طریق پلی که جزیره روضه را به الجیزه (در غرب رود نیل) و فسطاط مرتبط می‌ساخت، صورت می‌پذیرفت و چون روضه تنها جزیره پایتخت بود و

۱ امام شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (۱۹۹۹)، *دول الاسلام*، تحقیق حسن اسماعیل مروه، جزء اول، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۵۳.

۲ ابن عبدالحکم، همان، ص ۸۱.

۳ الدكتور علی عبدالمنعم شعیب [بی‌تا]، *المختصر فی تاریخ مصر*، الطبعة الاولى، قاهره: دار ابن زیدون، ص ۱۷۱.

۴ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۵۱.

۵ عزب، همان، ص ۳۹.

بر مالیات گمرکی سرزمین مصر نیز در آنجا نظارت می شد، زمینه شکوفایی شهر فسطاط را فراهم نمود.^۱ پیشرفت بازرگانی داخلی و خارجی موجب گردید شهر فسطاط در دهه های نخست حکومت امویان از بازار پررونقی برخوردار شود و کالاهای مهمی که در سده های میانه تولید می شد، در بازارهای این شهر وجود داشت.^۲

تغییر چهره فسطاط از یک شهر نظامی به یک «کلان - شهر» تجاری، تا پایان حکومت امویان از فرآیندی رو به گسترش بهره مند بود. رونق تجارت موجب ورود مسافران و افراد جدیدی با خصوصیات قومی و نژادی مختلفی به شهر گردید که در ایجاد اختلاط فرهنگی و قومی در شهر و خارج شدن آن از حالت نظامی مؤثر واقع شود.

۴. ایجاد صنعت کشتی سازی و دریانوردی در فسطاط

از آنجا که مسلمانان در سواحل دریای مدیترانه با بیزانس درگیر بودند، ایجاد نیروی دریایی و ساخت کشتی های جنگی و تجاری به صورت یک ضرورت درآمد. این مهم از دوره خلافت عثمان و با تلاش معاویه آغاز شد و پس از آن که خلافت به معاویه رسید، ناوگان دریایی مسلمانان، معروف به «اسطول اسلامی»، بنیاد گرفت.^۳

دولت بیزانس در سال ۵۴ ه.ق با نیروی دریایی مهمی به سواحل مصر حمله ور شد و مسلمانان در جنگ معروف «برلس» رومی ها را شکست دادند.^۴ از گزارش های مورخان مصری مشخص می شود که پس از جنگ برلس، ساخت کارخانه کشتی سازی در پیرامون فسطاط آغاز شد.^۵

پیشینه مصری ها در دریانوردی و مهارت آن ها در این زمینه، مؤید این نظر است که نخستین اسطول (ناوگان) اسلامی به دست مصری ها پا گرفت و رونق یافت. مهم ترین و بزرگ ترین اسطول اسلامی در دوره سفیانیان، اسطول مصر بود. بیشتر خدمه و کارکنان کشتی های مسلمانان از قبلی های مصری بودند، اما نیروی اصلی جنگنده را عرب ها تشکیل

۱ حسن الرزاز (۱۴۱۰)، عواصم مصر الاسلامیه، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۳۴.

۲ J. Jomier (1985), «Fustat», *encyclopedia of islam*, new edition, leiden: PII, pp.951- 958.

۳ مقریزی، همان، ج ۲، ص ۱۸۲. از منابع تاریخی چنین استنباط می شود که «ناوگان» می تواند معادل «سفن» باشد؛ ولی اسطول مفهومی فراتر از سفن دارد.

۴ الکندی، همان، ص ۶۱.

۵ ابن عبدالحکم، همان، ص ۱۲۴.

می دادند. «پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌های دریایی بدون کمک مصری‌ها ممکن نبود».^۱ اوراق بردی (پاپیروسی) یافته شده در مصر نیز این موضوع را ثابت کرده است که نیروی دریایی مسلمانان در غرب دریای مدیترانه با کمک مصری‌ها برپا شد.^۲ مرکز ساخت کشتی‌ها در «جزیره الروضه» در چند کیلومتری فسطاط قرار داشت. در کارخانه کشتی‌سازی این مرکز، دو نوع کشتی ساخته می‌شد: یک دسته، سفینه‌های جنگی برای تقویت نیروی دریایی مسلمانان، و گروه دوم، کشتی‌های بازرگانی برای حمل و نقل کالا و مسافر.^۳ پیشرفت صنعت کشتی‌سازی در مصر موجب رونق اقتصادی فسطاط شده بود. زیرا مواد لازم برای ساخت کشتی‌ها و تأمین هزینه‌های خوراک و اجناس مورد نیاز کارگران آنجا از بازار فسطاط به دست می‌آمده است.

براساس یک ورقه بردی (پاپیروسی) که به سال ۹۱ هجری مربوط است،^۴ حاکم مصر از اهالی یک روستا چهار نفر خاتم کار، سه نفر نجار و سه نفر قلاف (وصل کننده تخته‌های کشتی) از مردان آنجا را برای تعمیر کشتی‌های جزیره الروضه احضار کرده است.^۵ این سند روشن می‌کند که مصری‌ها از دیرباز در کشتی‌سازی مهارت داشته‌اند و حاکمان اموی به کمک آن‌ها کارخانه کشتی‌سازی فسطاط را ایجاد کردند و به یاری آن‌ها کارخانه را رونق می‌دادند. این صنعت در تکمیل فرایند تغییرات فسطاط به سمت یک شهر تجاری و صنعتی مؤثر بوده است.

۵. رونق صنایع و گسترش فعالیت بازار فسطاط

علاوه بر صنعت کشتی‌سازی که تأثیر بسزایی در پیشرفت شهر فسطاط داشته است، صنایع

۱ سیده اسماعیل کاشف، جمال‌الدین سرور و عبدالفتاح عاشور (۱۹۹۳)، مصر الاسلامیه و اهل النمه، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ص ۷۴.

۲ کاشف و دیگران، همان، ص ۷۶.

۳ مقریزی، همان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴ استناد به اوراق پاپیروسی که به سال ۹۱ هجری مربوط می‌شود، گرچه خارج از دوره زمانی مورد تحقیق این نوشتار است، ولی با توجه به این که فاصله‌ای حدوداً ۲۵ ساله با دوره سفیانیان دارد، به احتمال بسیار چنین کارهایی در آن دوره نیز انجام می‌شده است. از سوی دیگر، این اوراق درباره احضار قبطی‌ها به منظور کشتی‌سازی است و بنابر گزارش منابع اصلی، کارخانه کشتی‌سازی در دوره معاویه ایجاد شد. لذا بدیهی است که بر اساس چنین کاری از قبطی‌ها استفاده می‌شده است.

۵ آدلف جرو همان (۱۴۱۲)، اوراق البردی العربیه، با همکاری حسن ابراهیم حسن، ترجمه مراجع عبدالصمد حسن، ج ۱، قاهره: دارالکتب المصریه، صص ۲۸ و ۲۹.

دیگری هم در فسطاط ایجاد شد و فعالیت بازار این شهر رو به گسترش نهاد. مصری‌ها در صنعت تولید پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای، تولید شکر و تولید شمع و کاغذ (بردی) مشهور بودند و این نوع محصولات صنعتی را به خارج از مصر نیز صادر می‌کردند.^۱ صنایع تولید شکر، صابون سازی، مسگری و ساخت ورقه‌های فلزی در شهر فسطاط رایج بود.^۲ به عقیده پژوهشگری، مسلمانان صنعت تولید شکر را پس از فتح مصر به این سرزمین آوردند.^۳

یکی از مراکز تولید روغن و روغن کشی، فسطاط بوده است که در دوره اسلامی رونق بسیار گرفت و روغن مصری به حجاز فرستاده می‌شد، به طوری که روغن قندیل‌های مسجد-النبی و دیگر مسجدهای مدینه از مصر می‌آمد.^۴

در بازار فسطاط، صنعت آهنگری و ساخت انواع ابزارهای سوارکاری، مانند مهمیزها و زین و یراق که گاهی از طلا و نقره بود، رواج داشته است.^۵ همچنین صنعت چوب بری، سفالگری، شیشه‌سازی، عطرسازی، و نیز خرید و فروش انواع محصولات کشاورزی، در شهر فسطاط رونق داشته است.^۶

پس از فتوح اسلامی، یهودی‌های مصر که در شهر اسکندریه ساکن بودند، به جاهای دیگر آن سرزمین رفتند. و یکی از مسکن‌های آن‌ها بازار فسطاط بود. گرچه گزارش مستقیمی از حضور یهودی‌ها در دوره سفیانیان در شهر فسطاط در دست نیست، اما بنا بر گزارش‌های دوره‌های متأخر، ساخت النگو، انگشتر، گوشواره، زیورآلات طلا و نقره و خلخال زنان و قلاده‌های طلا و نقره‌ای در بازارهای مصر در اختیار یهودیان بوده است.^۷ بسیار محتمل است که یهودیان در دوره سفیانیان در بازار فسطاط فعال بوده‌اند. صنعت حصیرسازی نیز در فسطاط رونق داشت، زیرا حصیر کالایی بود که هر خانه مصری به آن نیاز داشت.^۸

۱ صبحی عبدالمنعم (۱۴۱۵)، تاریخ مصر السیاسی و الحضاری من الفتح الاسلامی حتی عهدالایوبیین، قاهره: نشر العربی، ص ۲۱۰.

۲ ابن‌دقماق، همان، ص ۸.

۳ صفی‌علی محمد عبدالله (۲۰۰۰)، مدن مصر الصناعه فی العصر الاسلامی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۱۸۵.

۴ احمد بن علی القلقشنندی (۱۴۰۷)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تعلیق یوسف علی طویل، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۰۴.

۵ عبدالمنعم، همان، صص ۲۱۵ و ۲۱۷.

۶ سیده اسماعیل کاشف (۲۰۰۵)، عبدالعزیز بن مروان، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۱۸۵.

۷ فییت جاستون (۱۹۶۸)، القاهره مدینه الفن و التجارة، بیروت: مؤسسة فرانکلین للطباعة و النشر، صص ۱۶۵ تا ۱۶۸.

۸ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

بدیهی است با افزایش جمعیت شهر و ورود مهاجران جدید و نیز فراهم شدن زمینه‌های بیشتری برای اختلاط قبطی‌ها با عرب‌های مسلمان در دوره سفیانیان، ورود صنعتگران به شهر و رونق بازار فسطاط را در پی داشت و در تغییر چهره شهر مؤثر واقع می‌شد.

۶. افزایش جمعیت فسطاط

بنابر گزارشی، اعرابی که کار فتح مصر را تکمیل کردند، سی هزار نفر بودند که عمرو بن عاص نیمی از آن‌ها را در شهر فسطاط اسکان داد.^۱ اما زاد و ولد و ورود قبیله‌ها و افراد دیگر به فسطاط، به طور مستمر بر شمار ساکنان شهر اضافه می‌کرد.

در دوره سفیانیان جمعیت فسطاط زیاد شد. قرائن و شواهد نشانگر آن است که شمار ساکنان آن، از زمانی که آن شهر را برای زندگی برگزیدند، تا این دوره به بیش از دو برابر افزایش یافته بود.

کویباک در تحقیقات باستان‌شناختی خود، شمار ساکنان شهر را در دوره اموی دویست هزار نفر برآورد کرده است.^۲ جیرو، باستان‌شناس دیگر، در حین اجرای حفاری‌هایی در شمال فسطاط، جایی به نام منطقه «عنز»، افزایش شمار ساکنان آن را در دوره اموی یادآور شده است.^۳

تحقیقات دیگر باستان‌شناسان نیز نشانگر افزایش تدریجی جمعیت فسطاط است، زیرا نوع خانه مسکونی آن‌ها نیز تغییر کرده است. «تغییر منازل شهر از منطقه‌ای با خصوصیات نظامی به سوی یک شهر با خصوصیات شهری و سپس یک شهر مختلط را نشان می‌دهد».^۴ این گزارش‌ها می‌تواند بیانگر تحول شهر از حالت یک پایگاه نظامی به سمت و سوی یک بازار - شهر باشد.

یکی از علل عمده افزایش جمعیت، زاد و ولد بوده است. با آن که در منابع اسلامی از افزایش شمار واردشدگان به شهر اسکندریه، به دستور معاویه به تعداد حدود ۲۰ هزار نفر

۱ ابن‌عبدالحمک، همان، صص ۳۰ و ۹۱.

۲ W.Kubiak Kubaik (1998), *Al fustat, its foundation and early urban development*, Cairo: pp. 80-83.

۳ اندریه ریمون (۱۹۹۴)، *القاهره، ترجمه لطیف فرج، القاهرة: دارالفکر للدراسات*، ص ۲۱. متأسفانه این محققان افزایش جمعیت شهر را در سراسر عصر اموی (۴۱ تا ۱۳۲ هـ) بررسی کرده‌اند، که البته ۲۵ سال آن شامل دوران سفیانیان نیز می‌شود.

۴ ریمون، همان، صص ۲۱ و ۲۲.

گزارش می‌دهند،^۱ ولی جمعیت زیادی از عرب‌های غازی (جنگجویان مسلمان) به فسطاط وارد نشدند. به بیان دیگر، این شهر در دوره سفیانیان محل ورود قبیله‌های غازی نبوده است. از آنجا که پرداخت عطایا به مسلمانان براساس تعداد خانوارها و افراد هر قبیله بود، به دستور معاویه بن ابوسفیان، فردی از طرف حکومت هر روز صبح به میان قبیله‌های ساکن در فسطاط می‌رفت. او مأموریت داشت آمار زاد و ولد و واردشدگان جدید به قبیله‌ها را به دست آورد و آن را در دفتر دیوان ثبت نماید تا بنابر آن، عطایا و ارزاق مسلمانان پرداخت شود.^۲

از سوی دیگر، گروش شماری از قبطنی‌ها به اسلام، موجب افزایش جمعیت شهر می‌شد؛ زیرا مصری‌هایی که مسلمان می‌شدند، معمولاً کشاورزی را رها می‌کردند و برای کارهای خدماتی و یا دیوانی به فسطاط می‌رفتند.^۳

امتیاز خاصی که موجب جذب جمعیت بسیار به شهر فسطاط می‌شد، این بود که امکان تأمین آب آشامیدنی آن به علت جریان رود نیل فراهم بود. برخی از سفرنامه‌نویسان نیز این موضوع را در طی سده‌های متمادی بیان کرده‌اند.^۴

می‌توان احتمال زیاد داد که افزایش جمعیت شهر، علاوه بر زاد و ولد، به دلیل جذب جمعیت‌های دیگری غیر از عرب‌های مسلمان بوده است. زیرا فسطاط به صورت یک شهر تجاری-صنعتی درآمد و گروه‌های دیگری برای کار و خدمات به جمعیت شهر اضافه شدند. به عنوان نمونه، ایجاد نخستین کلیسا در پیرامون شهر فسطاط در دوره سفیانیان، نشان دهنده افزایش شمار عیسویان شهر است.^۵ مورخان از اضافه شدن بناها و روی آوردن مردم از مناطق مختلف به فسطاط خبر داده‌اند.^۶

البته جمعی از عرب‌های مسلمان با انگیزه‌های دینی و فرهنگی به شهر وارد شدند. شماری از «صحابه» و عده‌ای از «تابعان» به انگیزه تعلیم علوم اسلامی و عربی به این شهر روی

۱ الکندی، همان، ص ۳۶؛ ابن عبدالحکم، همان، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲ ابن عبدالحکم، همان، ص ۱۰۲؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳ ساویریس، همان، ص ۱۱۶.

۴ ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۱)، سفرنامه، تصحیح نیکلسون، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ج ۲، ص ۵۲؛ محمدبن ابراهیم طنجی معروف به ابن بطوطه (۱۳۴۱)، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج سوم، ص ۲۹.

۵ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ج ۲، ص ۴۹۲.

۶ ابن دقماق، همان، ج ۴، ص ۳؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

آوردند.^۱ چنان که گفته شد، آموزش علوم دینی و فعالیت فرهنگی از سال ۳۸ هجری و از مسجد عمرو عاص آغاز گردید.^۲

در این دوره از ورود قبایل عرب به صورت قبیله‌ای و یا غازی به شهر فسطاط گزارشی نرسیده است و روشن است که سیاست کلی دولت در این راستا بوده است. اما بنا بر گزارش‌ها قبیله‌های عرب می‌توانسته‌اند در دیگر نقاط مصر اسکان یابند. یکی از محققان می‌نویسد: «ظرفیت اسکان در فسطاط در اواخر قرن اول هجری چنان تنگ شده بود که قبایل عرب به شرطی که در فسطاط ساکن نشوند و به سوی منطقه الصعید (شمال مصر) بروند، اجازه ورود به مصر را داشتند».^۳

در گزارش دیگری آمده است که جمعی از قبیله ازد که تعداد آن‌ها ۵۳ خانوار بود، از عراق به مصر کوچانیده شدند. گویا سبب تبعید آن‌ها، شورش علیه والی عراق، زیاد بن ابیه، بوده است. مسلمة بن مخلد انصاری والی مصر آن‌ها را در خطه «الظاهر» فسطاط اسکان داد.^۴ با آن که منابع نوع مشاغل و ویژگی‌های این افراد را ذکر نکرده‌اند، می‌توان حدس زد که این افراد نمی‌توانسته‌اند به کار نظامی گری مشغول باشند؛ زیرا در این صورت آن‌ها را به سوی مرزها می‌فرستادند. لذا می‌توان احتمال داد که افراد مذکور در شغل‌های شهری و کسب و کار فعال بوده‌اند.

بدیهی است در دوره سفینیان شماری هم برای پیوستن به قبیله‌ها و خویشاوندان خود به صورت انفرادی به فسطاط می‌آمده‌اند؛ برخی از آن‌ها همسرانشان را از بین قبلی‌ها بر می‌گزیدند؛ شماری هم به علت این که در اسلام تعدد زوجات مجاز بود، همسرانی از بین مصری‌ها می‌گرفتند.^۵ بسیار واضح است که حضور این مهاجران در پدید آوردن تغییرات جدید بی‌تأثیر نبوده است.

۷. گسترش نظام اداری و دیوانی در عهد سفینیان

یکی از خصوصیات حکومت سفینیان ایجاد تحول و تغییر در نظام اداری و دیوانی مسلمانان

۱ ابراهیم مدکور (۱۹۷۰)، *علائق الثقافیة بین القاهرة و بغداد*، اباحت الندوة الدولیة لتاریخ القاهرة، قاهره: مطبعة دارالکتب، صص ۵۶ و ۵۷؛ دصافی علی محمد (۲۰۰۰)، *الحركة العلمیة والادبیة فی الفسطاط منذ الفتح العربی الی نهاية الدولة الاخشیدیة*، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ص ۲۴۹.

۲ الکندی، همان، صص ۶۰ و ۵۹.

۳ الدكتور ممدوح عبدالرحمن الریطی [بی‌تا]، *دور القبایل العربیة فی صعید مصر*، منذ فتح الاسلامی حتی قیام الدولة الفاطمیة و اثرها فی نواحی، قاهره: مکتبة مدبولی، ص ۷۰.

۴ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵ عبدالعصور شاهین و اصلاح عبدالسلام الرفاعی (۲۰۰۰)، *مصر فی الاسلام*، قاهره: دار قباء للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۲۱۸.

بود. در این دوره دیوان‌های جدیدی به وجود آمد و نسبت به دوران خلفای راشدین نظام اداری متمرکزتری ایجاد شد. در دوره سفیانیان چند دیوان دیگر به دیوان‌های مسلمانان اضافه شد، از جمله، دیوان خاتم، دیوان رسائل، دیوان مستغلات، دیوان طراز و دیوان برید. بدیهی است تشکیل این دیوان‌ها موجب استخدام کارمندانی جدید، به ویژه قبطی‌ها، در اداره‌های جدید می‌شد؛ زیرا زبان و کتابت دیوان‌ها تا زمان عبدالله بن عبدالملک بن مروان در مصر، یونانی و قبطی بود.^۱

مرکزیت اداری مصر در شهر فسطاط قرار داشت و چنان که گفته شد، عمرو بن عاص نخستین دارالاماره مصر را در این شهر بنا نهاد. دیگر والیان مصر نیز دارالاماره را گسترش دادند.^۲ برای نخستین بار در دوره خلافت معاویه، به تقاضای «اتانسی»، یکی از قبطی‌هایی که مسئول دیوان خراج بود، خانه‌ای در فسطاط خریداری شد و مرکز دیوان قرار گرفت. این خانه در مالکیت وردان، مولای عمرو بن عاص، قرار داشت.^۳ اما مرکز اقامت والیان مصر از زمان معاویه به بعد خانه‌ای به نام دارالرمل بود که به رمله دختر معاویه منسوب بود و معاویه آن را برای فرزندش یزید خریداری کرده بود.^۴ گسترش نظام اداری و دیوان‌ها در عصر سفیانیان، چهره شهر را از حالت اردوگاه نظامی خارج می‌کرد. به علاوه به دستور معاویه مرکز دیگری به نام «الاهراء» (سیلوهای گندم) در شهر فسطاط ایجاد گردید. این بناها که تا زمان حکومت عباسیان همچنان پایرجا بودند،^۵ از علل دیگری است که چهره شهر را به سمت یک مرکز تجاری سوق می‌داد.

ایجاد دارالشرطه و بازداشتگاه و زندان در فسطاط که تأسیس آن از دوره امارت مسلم‌بن -مخلد در گزارش‌های مورخان آمده است،^۶ بیانگر گسترش نظام قضایی و پلیسی شهر فسطاط در آن روزگاران است و نشان می‌دهد که از خصوصیات نظامی و اردوگاهی شهر فسطاط کاسته شده است.

در دوران امیران سفیانی در مصر، با گسترش فعالیت دیوان‌ها و نظام اداری، شهر فسطاط

۱ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳ ابن عبدالحکم، همان، ص ۹۸.

۴ ابن دقماق، همان، ص ۵.

۵ همان، ص ۱۱.

۶ ابن دقماق، همان، ص ۷۶؛ مقریزی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷.

اهمیت سیاسی بیشتری پیدا کرد؛ به ویژه این که والی معروف این دوره، مسلمة بن مخلد، دوباره حکومت بر مغرب را نیز به دست گرفت.^۱ لذا این شهر از حالت یک اردوگاه نظامی خارج شد و به صورت پایتختی با خصوصیات یک شهر سیاسی که مرکزیت اداری یک ولایت بزرگ محسوب می شد، به حساب آمد.

تشکیلات قضایی مسلمانان در مصر، در دوره سفیانیان تغییر کرد؛ به طوری که قاضیان مصر شرح محاکمات را ثبت کرده و آن را بایگانی می نمودند.^۲ این عامل نیز در تغییر چهره شهر به صورت مرکزی اداری و قضایی تأثیر گذار بوده است.

۸. تأثیرپذیری از مدنیت و الگوهای زندگی شهری مصری ها

نخستین تجربه های معماری و شهرسازی اسلامی از مسجد رسول الله^(ص) در یثرب آغاز شد.^۳ بنا به عقیده شماری از خاورشناسان، اسلام اساساً دینی شهری است و با آن که نخستین فاتحان اسلامی عشایر صحرائشین بودند، ولی مسلمانان پس از فتوح، به توسعه شهرهای جوامعی روی آوردند که در پهنه حکومت اسلام قرار داشت.^۴ پیش از فسطاط، مسلمانان در عراق، دو شهر دیگر به نام های کوفه و بصره ایجاد کرده بودند.

از گزارش های مورخان روشن می شود که ساختن شهر فسطاط ابتکار خاص عرب ها بود. آنان برای ایجاد یک اقامتگاه، مسائل مذهبی، نظامی و امنیتی را در نظر می گرفتند و شاید در زمان تأسیس این شهرها کمتر به توسعه تجارت و صنعت در آن ها می اندیشیدند. بنای شهر فسطاط تحت تأثیر شهرسازی رومی ها و قبطی ها نبوده است. اما در دوران سفیانیان شواهدی حاکی از آن است که نظام شهری آن تحت تأثیر مصری ها قرار گرفت. از جمله این که محققان مناره های را که به دستور مسلمة بن مخلد در مسجدها ایجاد شد، شبیه مناره های معروف اسکندریه می دانند.^۵

نظرات محققانی که درباره میزان تأثیر گذاری هنر و معماری و الگوهای زندگی قبطی ها

۱ الکندی (۱۹۰۸)، صص ۳۸ و ۳۹.

۲ الکندی (۱۴۲۸)، ص ۲۲.

۳ عبدالستار محمد عثمان (۱۳۷۶)، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۶.

۴ اشرف السادات باقری (زمستان ۱۳۸۸)، «چگونگی پیدایش شهرهای دوره اسلامی در آفریقا»، *پژوهشنامه آفریقا*، س ۱، ش ۴، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۳۴.

۵ احمدحسین ابی تا، *موسوعة تاریخ مصر، الجزء الثانی*، ج ۲، قاهره: دارالشعب، ص ۴۱۵.

بر مسلمانان ابراز عقیده کرده‌اند، عمدتاً بر اساس نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی است. از مقایسه مطالعات محققان جدید با گزارش‌های مورخان مسلمان، این موضوع ثابت می‌شود که آغاز تأثیر پذیری فراگیر مسلمانان از قبطی‌ها از روی کار آمدن دولت اموی بوده است. به طوری که پیش از سفیانیان، شهر فسطاط و بناهای آن، ساده بود و از نظر معماری و ساخت شهری به مدینه‌النبی شباهت داشت. اما از آغاز دوره اموی، جلوه‌های هنری و شهرسازی مصری‌ها در سیمای شهر هویدا شد. تأثیراتی را که محققان ناشی از الگوهای مصری بر زندگی و شهرسازی مسلمانان قلمداد می‌کنند، نخستین بار توسط حاکم اموی فسطاط، مسلمة بن مخلد آغاز گردید.

با این حال، پاره‌ای از عقاید محققان در این باره محل تردید است. به عقیده برخی از خاورشناسان، عرب‌ها برای بنای مسجدها و خانه‌هایشان از نیروی کار قبطی‌ها استفاده می‌کردند.^۱ این عقیده درست به نظر می‌رسد، زیرا از یک سو قبطی‌ها، بنا بر قرارداد، موظف بودند برخی کارهای مسلمانان را انجام دهند؛ و از سوی دیگر، عرب‌ها فنون ساختمان‌سازی و شهرسازی را نمی‌دانستند. شمار دیگری از محققان معتقدند که برخی مصالح ساختمان‌ها، به ویژه ستون‌های به کار رفته در مسجد جامع عمرو، از باقیمانده بناهای قدیم مصر بوده‌اند.^۲ حتی محقق معتقد است که مسلمانان مسجد جامع عمرو را با استفاده از سنگ‌های گرانیت که از «منف» باستان برجای مانده بود، درست کردند.^۳ این نظر با برخی از گزارش‌های مورخان مسلمان همخوانی ندارد، به ویژه این که این نظرات درباره عصر «خلفای راشدین» مصداق پیدا نمی‌کند؛ زیرا مصالح اصلی در ساخت مسجد جامع و خانه‌های مسلمانان، چوب، نی و خشت خام بوده است.^۴

از سوی دیگر، بنا به عقیده محقق، حساسیت عمر بن خطاب نسبت به رعایت مسائل شرعی درباره کاربرد مصالح ساختمانی، موجب می‌شد که مسلمانان مصالح بناهای دیگر را در

۱ آلفرد بتلر (۱۴۱۶)، فتح العرب للمصر، ترجمه محمد ابوحدید بکر، الطبعة الثانية، قاهره: مکتبه مدبولی، ص ۲۹۷.

۲ ویل دورانت (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری و ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ حسن زکی محمد (۱۹۳۷)، «بعض التأثيرات القبطیه فی الفنون الاسلامیه» مجله جمعیه الآثار القبطیه، القاهره، رقم ۷، صص ۷ و ۸.

۳ جرجی زیدان (۱۹۹۹)، تاریخ مصر الحديث مع فنلکه فی التاريخ مصر القديم، ج ۱، جزء الاولى، قاهره: مکتبه مدبولی، ص ۹۴.

۴ ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ص ۱۰۴.

مسجدهای خود به کار نبرند.^۱

اما قرائن و شواهد نشان می‌دهد که از زمان معاویه، به‌ویژه از زمان امارت مسلمة بن مخلد، این قیدها برداشته شد و از مصالح بومی در ساختمان شهرها و مسجدها استفاده گردید. مسلمانان در طرز ساختن و کاربرد مأذنه (مناره) در مساجد، تحت تأثیر برج‌های کلیسا قرار گرفتند و چگونگی تزئینات بناها را با شکل‌های گیاهی و هندسی از مصری‌ها فرا گرفتند. همچنین استفاده از گچ برای سفید کردن ساختمان‌ها تحت تأثیر قبطنی‌ها بوده است.^۲ بنابر آنچه از گزارش‌های مورخان سده‌های نخست اسلامی که در صفحات پیشین آورده شد، سفید کردن دیوارهای مسجد جامع و ایجاد مناره و کاربرد تزئینات در مسجدها، از دوره ولایت مسلمة بن مخلد بر مصر آغاز گردید.^۳ تأثیر پذیری بناهای مسلمانان از قبطنی‌ها از مهم‌ترین علل و زمینه‌های تغییر شهر فسطاط، از حالت یک اردوگاه نظامی به سمت یک «بازار-شهر» بوده است.

از سوی دیگر، ورود شماری از قبطنی‌ها، یهودی‌ها و دیگر اقلیت‌ها به فسطاط موجب می‌شد آنان الگوهای قدیم‌تر را در زندگی شهرنشینی مصر به کار گیرند. برخی گزارش‌ها مؤید آن است که عرب‌های مسلمان تحت تأثیر ساکنان پیشین مصر، به زندگی مرفه روی آوردند. زهد و سادگی عرب‌ها کمتر شد، به طوری که مسلمانان غذاهای متنوع و خوشمزه می‌خوردند و خوردن ثرید که غذای اصلی عرب‌ها بود، ترک شد.^۴ در شهر فسطاط نیز کوجه‌های اشراف و بزرگان نسبت به دیگر نقاط دارای زرق و برق بیشتری بود و بر کوجه راه‌ها قنديل می‌بستند.^۵ این‌گونه تغییرات می‌تواند نشانگر شتاب گرفتن روند تبدیل شهر فسطاط به یک شهر تجاری-بازاری باشد و موجب شود که قبطنیان، یعنی ساکنان اصلی مصر، نسبت به شهر جدید اسلامی تعلق خاطر بیشتری پیدا کنند.

۱ شاهین، همان، ص ۳۰. بر اساس گزارشی، زمینی که مسجد جامع در آن بنا گردید، محوطه ای لم برزع بود که «قبیسه بن-کلثوم التجیبی» هنگام فتح باب الیون و پیش از فتح اسکندریه با افراد و بردگان خود در آن مستقر شده بود و پس از بازگشت عمروعاص و لشکرش به فسطاط، به تقاضای فرمانده مسلمانان، قبیسه آن را برای ایجاد مسجد مسلمانان وقف کرد (علی باشا مبارک (۱۴۱۳)، *الخطط التوفیقیه*، ج ۴، قاهره: مرکز تحقیق التراث، ص ۱۴).

۲ محمد، ۱۹۳۷، صص ۹ و ۱۰.

۳ الکندی، ۱۴۰۷، ص ۳۸ و ابن تفری بردی، همان، ج ۱، ص ۸۶.

۴ ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ص ۱۷۵.

۵ مرجان‌رزوقی و زینب فاضل (۲۰۰۳)، *احوال مصر الاداریه و الاقتصادیه و الاجتماعیه من التحریر العربی حتی نهایت العصر الراشدی*، بغداد: بیت‌الحکمه، ص ۱۹۳.

با آن که پس از امویان و با روی کار آمدن دولت عباسی در سال ۱۳۲ ه.ق، شهر جدیدی، به نام «العسکر»، در شمال فسطاط پایتخت مصر گردید، و دولت طولونیان نیز در سال ۲۵۴ ه.ق مرکزیت را به شهری به نام القطنع، واقع در شمال العسکر برد،^۱ اما تداوم اهمیت اقتصادی و سیاسی فسطاط، علی رغم ایجاد پایتخت‌های جدید، می‌تواند نشانگر پایدار بودن اقدامات دولت نخست اموی باشد.^۲

از این روست که می‌توان به اهمیت تحولات دوران سفیانیان در بقای «شهریت» فسطاط پی برد. به بیان دیگر، می‌توان احتمال داد که علت از رونق و اهمیت نیفتادن فسطاط در دوره‌های بعد، به تغییرات دوران صدر اسلام ارتباط داشته است.

نتیجه‌گیری

از میان شهرهایی که مسلمانان در جریان فتوح تأسیس نمودند، شهر فسطاط جایگاهی ممتاز داشت. زیرا از پس از اسلام تاکنون هیچ‌گاه از اهمیت این موقعیت کاسته نشد. شاهد این مدعا این است که از زمان تأسیس تا به حال، مرکزیت کشور مصر در این ناحیه قرار گرفته است. فسطاط از نوع شهرهای خودانگیخته با رشد تدریجی (شهر ارگانیک) بود. عمرو بن عاص،

۱ الکندی، ۱۹۰۸، ص ۱۲۰.

۲ پس از عهد سفیانیان، نخستین والی مصر در دوره دوم امویان، عبدالعزیز بن مروان بود. او در سال ۶۷ ه.ق در شهر «حلوان» کاخ‌ها ساخت و آنجا را مکان استراحت و اقامت خود قرار داد (مقریزی، لپی تا، ج ۱، ص ۳۸۵). ولی بعد از مرگ عبدالعزیز در سال ۸۵، بی‌درنگ مرکزیت دوباره به شهر فسطاط برگشت و در این دوران فسطاط روند توسعه خود را به صورت یک شهر ادامه می‌داد (عزب، همان، ۳۶). بعدها که مناطقی مانند العسکر و القطنع به عنوان پایتخت‌های دولت‌های عباسی و طولونی انتخاب شدند، نه تنها اهمیت فسطاط کم نشد، بلکه آن‌ها به صورت نواحی فسطاط درآمدند.

پس از سقوط دولت اموی در سال ۱۳۲، والی جدید مصر، ابوعون، برای اقامت خود و سپاهش منطقه‌ای در شمال فسطاط را به صورت یک شهر نظامی درآورد (الکندی، ۱۹۰۸، ص ۱۲۰؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۹۹ (ن.ک: پیوست ش ۲). در حقیقت، العسکر چیزی جز امتداد فسطاط و یا ناحیه‌ای از آن نبود. به نظر می‌رسد علت ساختن شهر العسکر توسط عباسیان این بود که شهر فسطاط خصوصیات یک شهر نظامی را نداشت و برای اسکان سپاه مناسب نبود، زیرا به مکانی برای آموزش و هماهنگی رزمی برای سپاه نیاز افتاد، اما فسطاط در آن دوره جنبه نظامی نداشت و یک شهر تجارتنی و اقتصادی به شمار می‌رفت.

پس از آن که احمد بن طولون (در سال ۲۵۴) به حکومت مصر رسید و در صدد برآمد شهر جدیدی را پایتخت خود قرار دهد، ناحیه‌ای در شمال فسطاط را به نام «لقطنع» برگزید؛ اما اهمیت اقتصادی و بازرگانی فسطاط همچنان باقی ماند (مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶).

حتی وقتی که جوهر، سردار فاطمی‌ها (در سال ۳۵۸) شهر قاهره را در شمال القطنع مرکز دولت جدید قرار داد، توده مردم در فسطاط باقی ماندند و اهل شهر جدید نیز حاجتمند فسطاط بودند؛ زیرا بازار آن مرکز تهیه مواد غذایی، مصنوعات و کالاهای وارداتی بود (همان‌جا).

بنیان‌گذار این شهر، هنگام بنای مسجد شهر، فضایی بین مسجد و قطعاتی که برای بنای خانه‌های قبیله‌ها قرار داده بود، باقی گذاشت، بی‌گمان او به توسعه مسجد و دارالاماره در سال‌های بعد توجه داشته است. از این رو بوده که احتمال توسعه شهر در سمت شمال تا سرحد ممکن وجود داشته است.

شبهات آب و هوایی فسطاط به حجاز موجب شد که سربازان اعراب مسلمان در این نقطه احساس غربت و دوری از دیار خود نمی‌کردند و محل سکونت‌شان نزدیک به مناطقی بود که قبلاً در آن زندگی می‌کردند.

تحولات تأثیرگذار و پایدار در فسطاط از دوره سفیانیان آغاز شد و این امر زمانی اتفاق افتاد که عرب‌های مسلمان به این نتیجه رسیدند که بایستی برای آسایش و آرامش خود مکانی مستحکم و دائمی داشته باشند و احساس نمودند که حضور آن‌ها در این سرزمین دائمی است. بی‌دلیل نیست که اقدامات شهرسازی مسلمة بن مخلد پس از فتح برلس در سال ۵۴ آغاز شد. زیرا به آخرین حمله بیزانس برای تصرف مصر پاسخ داده شد.

سیاست‌های حکومت سفیانیان در مسیری قرار داشت که فسطاط را به صورت مرکزی با ویژگی‌های یک «شهر واقعی» سوق می‌داد. از آنجا که هدف اصلی سفیانیان در مصر، تأمین امنیت، گردآوری منظم مالیات‌ها و پشتیبانی از فتوح مغرب بود، راهبرد مهم والیان مصر، کشاندن فسطاط به سمت شهری قرار گرفت که اهداف آن‌ها را تأمین کند.

از زمانی که عقبه بن نافع، نخستین والی شمال آفریقا، تصمیم گرفت شهری استوار به منظور مرکز عملیات جنگی و محلی برای تأمین تدارکات و سلاح‌های لشکریان برای ادامه پیروزی‌های خویش بسازد، بدیهی بود که نیروهای داوطلب جنگی از مصر به آن سمت کشانده شوند و شهر فسطاط رفته رفته از زیر سایه سنگین «رؤسای نظامی» خارج شد و جولانگاه «اهل دیوان و سیاست» گردید.

از سوی دیگر، دستیابی به منابع درآمد مطمئن، والیان مصر در روزگار سفیانیان را به گسترش فعالیت‌های بازرگانی تشویق نمود. یکی از علل رشد شهر فسطاط را می‌توان گسترش سریع بازارهای داخلی و داد و ستد خارجی آن برشمرد. پیمان‌ها و قراردادهای مسلمانان با مصری‌ها به گونه‌ای بود که زمینه‌های جوشش و آمیزش دو قوم غالب و مغلوب را فراهم می‌کرد. این امر تغییر ترکیب جمعیتی فسطاط را موجب گردید و احساس تعلق به شهر اسلامی در نزد شماری از قبطیان که کارهای اداری و خدماتی مسلمانان را انجام می‌دادند، به

وجود آمد. این اختلاط موجب اقتباس لوازم زندگی شهری می‌شد. افزون بر آن، عمران و آبادی فسطاط در عصر دولت نخست اموی، به مسائل فرهنگی نیز ارتباط می‌یافت. افزایش شمار گروندگان به اسلام و آغاز تعلیم و درس در این روزگار، نشان می‌داد که مسلمانان مرحله جدیدی از زندگی شهرنشینی خود را شروع کرده بودند. با گسترش دایره دولت اسلامی در عصر سفیانیان، به ویژه تشکیل اداره‌ها و دیوان‌های جدید، مؤسسه‌های شهری فسطاط نیز توسعه پیدا کردند و منزل‌های امیران برای تجهیزات اداری و حکومتی، منزل‌های قاضی‌ها برای دادگستری و برپایی محاکم و منزل‌های تاجران برای ورود مسافرانشان به آنجا، رشد کمی و کیفی یافتند. مساجد جدیدی ساخته شد و شکل و شمایل بناها تغییر کرد، و فسطاط سیمای یک شهر واقعی را به خود گرفت. از دوره سفیانیان به بعد، می‌توان نشانه‌های تأثیرگذاری هنر و معماری و برخی شیوه‌های زندگی قبلی‌ها را بر مسلمانان مشاهده کرد. پیش از آن، این اثرگذاری اندک و نامحسوس بود. این نظر پذیرفتنی است که دولت سفیانیان برنامه خاصی برای تغییر شهر فسطاط مدنظر داشت: انتقال نیروهای نظامی به شمال آفریقا، ایجاد کارخانه در پیرامون شهر، توجه به رونق تجارت داخلی و خارجی، ایجاد مراکزی مانند سیلوهای گندم، و تسامح بیش تر با اهل ذمه، بخشی از نشانه‌های این سیاست محسوب می‌گردد. می‌توان تلاش‌های حاکمان مسلمان در این دوره را برای رونق دادن به شهرها، دلیلی بر تمدن‌ساز بودن اسلام قلمداد کرد و این فرضیه را که اسلام دینی شهری یا شهرساز بوده است، به واقعیت نزدیک دانست. از آنجا که فسطاط امتیاز ویژه خود را به عنوان مرکز مصر، تا میانه‌های سده سوم هجری قمری حفظ کرد، نگاهی به تحولات فسطاط در دوره‌های پس از سفیانیان، به روشن شدن تأثیرات اقدامات دوره سفیانیان کمک می‌کند و پژوهشگر را به پذیرش این نظریه نزدیک می‌سازد که تغییرات دوره نخست دولت اموی پایه‌ای برای تحولات بعدی آن بوده است.

منابع

الف. فارسی و عربی

- آزادی، فیروز (زمستان ۱۳۸۸)، «پیدایش فسطاط، اولین شهر اسلامی در آفریقا»، پژوهشنامه آفریقا، س ۱، ش ۴، دانشگاه تربیت مدرس.

- ابن ایاس، محمد بن احمد (١٤٠٢)، *بدايع الزهور في وقايع الدهور*، تحقيق محمد مصطفى، قاهره: الهيئة المصرية للكتاب.
- ابن بطوطه، محمد بن ابراهيم طنجي (١٣٤١)، *سفرنامه*، ترجمه محمد علي موحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ٣.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف (١٤١٣)، *النجوم الزاهرة في ملوک مصر و القاهرة*، تحقيق و تعليق محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالکتب العلميه.
- ابن دقماق، ابراهيم بن محمد بن ایدم العلائی [بی تا]، *الاتصار لواسطة عقد الامصار*، قسم ١، بيروت: دارالافاق الجديده.
- ابن زولاق، حسن بن ابراهيم بن حسين اللیثی [بی تا]، *فضائل مصر و اخبارها و خواصها*، قاهره: دارالکتب العلميه.
- ابن ظهيره (١٩٦٩)، *الفضائل الباهرة في محاسن مصر و القاهرة*، تحقيق مصطفى السقا و كامل المهندس، قاهره: دارالکتب.
- ابن عبدالحکم، ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الحکم (١٩٢٠)، *فتوح مصر و اخبارها*، لیدن: سفارش مکتب المثنی بغداد).
- ابن عبدالحکم، عبد الرحمن بن عبد الله (١٩٦١)، *فتوح مصر و مغرب*، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره: طبعة لجنة البيان و الترجمة و النشر.
- احمد، عبدالرزاق احمد (١٩٨١)، *تاريخ مصر و آثارها الاسلاميه منذ الفتح حتى نهاية العصر الفاطمي*، بيروت: دارالفکر العربي.
- ---- (١٩٨٨)، «بيوت الفسطاط» *مجلة المحنتف العربي*، السنة الرابعه، العدد الاول، يوليو-سبتمبر.
- احمد العلي، صالح (١٩٩٦)، «التيروان في اليهود الاسلاميه الاولى»، *مجلة المجتمع العلمي العراق*، الرقم ٤٣.
- ---- (٢٠٠٠)، *اهل الفسطاط*، قاهره: شركة المطبوعات للتوزيع و النشر.
- الباشا، حسن (١٩٧٥)، *دراسات في الحضارة الاسلاميه*، قاهره: دار النهضة العربيه.
- باقری، اشرف السادات (زمستان ١٣٨٨)، «چگونگی پیدایش شهرهای دوره اسلامی در آفریقا» *پژوهشنامه آفریقا*، س ١، ش ٤، دانشگاه تربیت مدرس.
- بتلر، آلفرد (١٤١٦)، *فتح العرب للمصر*، ترجمه محمد ابو حديد بكر، قاهره: مکتبه مدبولی، الطبعة الثانيه.
- بلاذری، احمد بن يحيى بن جابر (١٣٣٧)، *فتوح البلدان*، تصحيح رضوان محمد رضوان، ترجمه محمد توکل، ج ١، تهران: نشر نقره.
- بهجت بك، على والبير جبريل (١٩٢٨)، *حضريات الفسطاط*، ترجمه محمود عكاش، القاهرة: دارالکتب، الطبعة الاولى.
- جاستون، فييت (١٩٦٨)، *القاهرة مدينة الفن و التجاره*، بيروت: مؤسسة فرانكلين للطباعة و النشر.
- جرو همان، آدلف (١٤١٢)، *اوراق البردى العربيه*، با همكارى حسن ابراهيم حسن، ترجمه مراجع

- عبدالصمد حسن، قاهره: دارالكتب المصريه.
- حسين، احمد [بى تا]، موسوعة تاريخ مصر، الجزء الثانى، قاهره: دار الشعب.
- حماده، عبدالمنعم (١٣٨٩)، مصر و الفتح الاسلامى فى العيد الالقى، قاهره: المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه.
- خورشيدبرى، عبدالله (١٩٩٢)، القبائل العربيه فى مصر، فى القرون الثلاثة الاولى للهجره، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- دورانت، ويل (١٣٤٣)، تاريخ تمدن (عصر ايمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهرى و ابوالقاسم پاينده، ج ٤، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامى، چ ٢.
- ذهبي، امام شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (١٩٩٩)، دول الاسلام، تحقيق حسن اسماعيل مروه، جزء ١، بيروت: دار صادر.
- الرزاز، حسن (١٤١٠)، عواصم مصر الاسلاميه، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- رزوقى، مرجان و زينب فاضل (٢٠٠٣)، احوال مصر الاداريه و الاقتصاديه و الاجتماعيه من التحرير العربى حتى نهايه العصر الراشدى، بغداد: بيت الحكمة.
- رمضان، هويدا عبدالعظيم (١٩٩٤)، المجتمع فى مصر الاسلاميه (من الفتح العربى الى العصر الفاطمى)، جزء ٢، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- الريطى، الدكتور ممدوح عبدالرحمن [بى تا]، دور القبائل العربيه فى صعيد مصر، منذ فتح الاسلامى حتى قيام الدوله الفاطميه و اثرها فى نواحي، قاهره: مكتبة مديولى.
- ريمون، اندريه (١٩٩٤)، قاهره، ترجمه لطيف فرج، القاهره: دار الفكر للدراسات.
- زكى، عبدالرحمن (١٩٦٦)، الفسطاط و ضاحيتها، العسكر و القطائع، قاهره: المكتبة الثقافيه.
- زياده، نقولا (١٩٦١)، لمحات من تاريخ العرب، بيروت: دار الكتاب اللبنانى.
- زيدان، جرجى (١٩٩٩)، تاريخ مصر الحديث مع فذلكه فى التاريخ مصر القديم، جزء ١، قاهره: مكتبة مديولى.
- سالم، سيد عبدالعزيز و سحر سالم عبدالعزيز (٢٠٠٩)، دراسات تاريخ مصر الاسلاميه حتى نهايه العصر الفاطمى، قاهره: مؤسسه شباب الجامعه.
- ساويريس بن المقفع (١٩٦٨)، سير الآباء البطاركه، قاهره: الجمعيه القبطيه.
- سيوطى، جلال الدين (١٢٩٩)، حسن المحاضره فى اخبار مصر و قاهره، جزء ٢، مصر: مطبعة ادارة الوطن.
- شاهين، عبدالعصور و اصلاح عبدالسلام الرفاعى (٢٠٠٠)، مصر فى الاسلام، قاهره: دار قباء للطباعة و النشر و التوزيع.
- شعيب، الدكتور على عبدالمنعم [بى تا]، المختصر فى تاريخ مصر، الطبعة الاولى، قاهره: دار ابن زيدون.
- الشيبلى، جمال الدين (١٩٥٨)، «الفسطاط»، مجله كليه الآداب جامعه الاسكندريه، المجلد ١٢.
- شيت خطاب، محمد (١٣٩١)، عقبه بن نافع فهري، قاهره: دار الفكر، الطبعة الرابعه.
- الطبرى، محمد بن جرير (١٤٠٨)، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار المعارف.

- عاشور، سعيد عبدالفتاح (١٩٩٣)، مقالة «العلم بين المسجد و المدرسه»، چاپ شده در مجموعه تاريخ المدارس.
- عامر، فاطمه و مصطفى (٢٠٠٠)، تاريخ اهل الذمه في المصير الاسلاميه، الطبعة الاولى، قاهره: الهيئة المصرية لعامة الكتاب.
- عبدالمنعم، صبحي (١٤١٥)، تاريخ مصر السياسي و الحضارى من الفتح الاسلامى حتى عهد الايوبيين، قاهره: نشر العربى.
- عثمان، عبدالستار محمد (١٣٧٦)، مدينة اسلامى، ترجمة على چراغى، تهران: انتشارات امير كبير.
- عزب، خالد (١٤١٨)، القسطنطين، النشاه، الازدهار، الانحسار، الطبعة الاولى، قاهره: دارالافاق العربية .
- العسلى، بسام (١٩٨٨)، عمرو بن العاص، الطبعة السابع، بيروت: دار النفاس.
- على، ابراهيم حسن [بى تا]، مصر فى العصور الوسطى من لافتح العربى الى الفتح العثمانى، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- على محمد، دصفي (٢٠٠٠)، الحركة العلميه والادبيه فى القسطنطين منذ الفتح العربى الى نهاية الدولة الاخشيديه، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- عنان، محمد، عبدالله [بى تا]، مصر الاسلاميه و تاريخ الخطط المصريه، قاهره: [بى جا].
- فئة من المختصين (١٤٢٩)، تاريخ الحضارة العربية، دمشق: المؤسسة العامة للمطبوعات و الكتب المدرسيه.
- الفقى، حسن (١٩٧٤)، التاريخ الثقافى للتعليم فى مصر، الطبعة الثالث، قاهره: دار المعارف.
- فكري، احمد (١٣٨١)، المدخل الى مساجد القاهره ومدارسها، مصر: دار المعارف.
- فهمى، على محمد (١٩٧٣)، البحريه الاسلاميه فى شرق البحر المتوسط، مصر: جامعة الاسكندريه.
- الفيل، محمد (٢٠٠٧)، مختصر كتاب النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره، ابن تعرى بردى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- القلقشندى، احمد بن على (١٤٠٧)، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، تعليق، يوسف على طويل، بيروت: دار الكتب العلميه.
- كاشف، سيده اسماعيل (٢٠٠٥)، عبدالعزيز بن مروان، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ---- (١٩٨٨)، مصر فى عصر الولاة (من الفتح العربى الى قيام الدولة الطولونيه)، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- كاشف، سيده اسماعيل، جمال الدين سرور و عبدالفتاح عاشور (١٩٩٣)، مصر الاسلاميه و اهل الذمه، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب .
- الكندى المصرى، محمد بن يوسف (١٤٠٧)، تاريخ ولاة مصر، ويلة كتاب تسميه قضائها، الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافيه.
- ---- (١٩٠٨)، كتاب الولاة و كتاب القضاة، تصحيح رفن گست، بيروت: مطبعة البسوعين.
- ---- (١٤٢٨)، اخبار قضاة مصر، تحقيق الدكتور على عمر، قاهره: مكتبة الثقافة الدينيه.
- لمعى، صالح (١٩٧٤)، التراث المعمارى الاسلامى فى مصر، بيروت: دار النهضة العربيه.

- مبارك، علي باشا (۱۴۱۳)، *الخطط التوفيقية*، قاهره: مركز تحقيق التراث.
- محمد، احمد محمد (۱۹۹۲)، «مظاهر الحياة، الاجتماعيه بالفسطاط في ولاية عمرو بن العاص»، *مجلة التاريخ و المستقبل*، المجلد ۲، العدد ۱.
- محمد، حسن زكي (۱۹۳۷)، «بعض التأثيرات القبطيه في الفنون الاسلاميه»، *مجلة جمعية الآثار القبطيه*، القاهره: رقم ۷.
- محمد عبدالله، صفى علي (۲۰۰۰)، *مدن مصر الصناعه في العصر الاسلامي*، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- مدكور، ابراهيم (۱۹۷۰)، «علاقى الثقافيه بين القاهره و بغداد»، *ابحاث الندوة الدوليه لتاريخ القاهره*، قاهره: مطبعة دار الكتب.
- مقرئى، تقى الدين ابى العباس احمد بن على [بى تا]، *كتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار* (معروف به *خطط مقرئى*)، بغداد: [بى تا] (چاپ افست)، چ ۲.
- ناصر خسرو قباديانى (۱۳۶۱)، *سفرنامه*، تصحيح نيكلسون، تهران: دنياى كتاب، چ ۲.
- ويت، گاستون (۱۳۶۵)، قاهره، ترجمه محمود محمودى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، چ ۲.
- الياور، الدكتور طلعت رشاد (۱۹۸۹)، *العمارة العربية الاسلاميه في مصر*، بغداد: وزارت التعليم العالى.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (۱۳۶۶)، *تاريخ يعقوبى*، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، چ ۵.

ب. لاتين

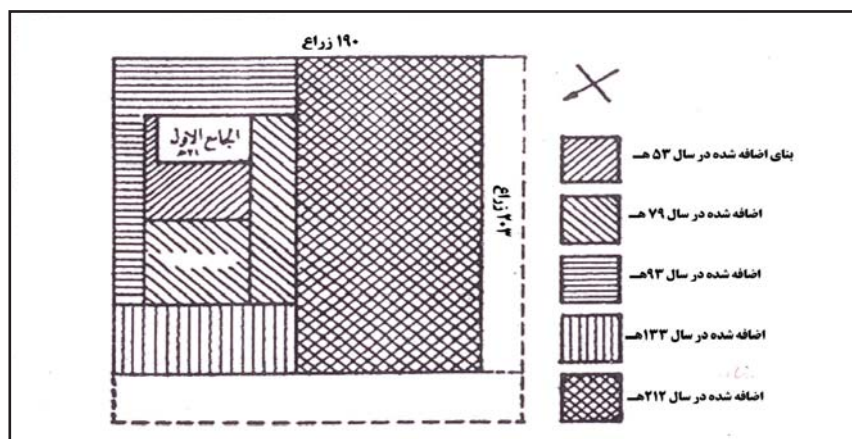
- Abouseief, D., B., (1989), *Islamic Architecture in cairo*, cairo.
- Jomier. J. (1985), *Fustat, encyclopedia of islam*, new edition, leiden.
- kubaik .w. (1998), *Al fustat, its foundation and early urbon development*, Cairo.

پیوست ش ۱ (فسطاط و موقعیت آن)



منبع: الیاور، طلعت رشاد (۱۹۸۹)، العمارة العربية الاسلامیه فی مصر، ص ۸

پیوست ش ۲ (مسجد عمرو بن عاص و تغییرات آن تا سده سوم هجری قمری)



منبع: الیاور، همان، ص ۱۸